

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نگرشی جدید بر

منار و روزہ مسنران

آیت اللہ العظمیٰ و کتر محنت صادق تهرانیؒ



جامعہ علوم القرآن

Ketabton.com

سرشناسه: صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۰۵ - ۱۳۹۰.
عنوان و نام پدیدآور: نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافران / صادقی تهرانی.
مشخصات نشر: قم: شکرانه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۵۸ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م. رقعی
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۷-۳۶-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: نماز مسافر - احادیث - / موضوع: نماز - جنبه‌های قرآنی -
موضوع: روزه - احادیث - / موضوع: روزه - جنبه‌های قرآنی -

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ن ۸ ص ۲ / BP۱۰۴

رده‌بندی دیوبی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۶۶۵۶۵



انتشارات شکرانه

مرکز نشر آثار آیت الله العظمی و ترجمت صادقی تهرانی

نگرشی جدید بر

نماز و روزه مسافران

مؤلف: آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (ره)

تهیه و تدوین: گروه محققین جامعه علوم القرآن
حروفچینی و ویرایش: واحد تهیه و تنظیم متون انتشارات شکرانه
امور هنری: واحد گرافیک جامعه علوم القرآن

چاپخانه: چاپ یاران

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۳

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۷-۳۶-۴

قم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷ / کدپستی: ۳۷۱۳۹۳۴۸۹۴

تلفن: ۳۲۹۳۴۴۲۵ و ۳۲۹۲۵۴۹۹ - ۰۲۵ / نمابر: ۳۲۹۲۴۸۶۷ - ۰۲۵

www.forghan.ir

email: shokraneh@forghan.ir

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می‌باشد.



مرحوم آیت الله العظمی دکتر محمدصادقی تهرانی قدس سره



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ: ۱۳۹۳ / ۱ / ۱۰
شماره: ۹۳ / ۱۳۴۶ ب

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بنده ویژه خود، فرقان: [کتاب جدا سازنده حق از باطل] را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

نویسنده متعهد این رساله، که از برجسته‌ترین فقیهان مجاهد و آزاداندیش جهان اسلام به شمار می‌رود و در بیست سالگی به درجه رفیع اجتهاد نائل شده؛ بیش از نیم قرن، تلاش مستمر خویش را در مسیر گسترش معارف والای قرآن در سطح دنیا قرار داده است و در این رساله نیز، با نبوغ و تیز بینی خاص خود، به بررسی یکی از مسائل روزمره مسلمانان که مشکلات فراوانی را برای آنان در پی داشته، پرداخته است. و با گذر از حصارهای تنگ تعصبات فرقه‌ای؛ تمامی مجتهدان و مقلدان را برای پیروی حکمی از احکام مهجور قرآن مبین، فراخوانده، تا راه‌گشای ظهور حجت الهی برای احیای کتاب‌الله باشد.

متن تحقیقی حاضر با ایجاد نقطه عطفی در تاریخ فقهات اسلامی؛ بیانگر این دو مسئله است که اولاً: «سفر» هرگز مانع روزه داری و اتمام رکعات نماز نیست و ثانیاً: فقط به هنگام خطر، کیفیت ظاهری نماز تغییر می‌کند. و این نتیجه امتثال اوامر مبارک اهل بیت نبوت ﷺ مبنی بر وجوب مؤکد عرضه احادیث به قرآن است. که نهایتاً - به جای مسائل یکصدگانه «رساله‌های عملیه» پیرامون نماز و روزه مسافر - دو حکم مذکور، وظیفه متمسکین حقیقی به ثقلین را به وضوح معین می‌نماید.

امید آنکه با اعتصام جمیع مسلمین به قرآن که تنها راه تمسک به ولای پیامبر و اهل بیت ﷺ است، شاهد اجرای صحیح احکام الهی در جوامع اسلامی باشیم.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا،
و پیامبر گفت: پروردگارا همانا قوم من، [الفاظ] این قرآن را [به صورتی]
دور شده [از معانی اش] دربر گرفتند.
(فرقان، آیه ی ۳۰)

و قال وصی الرسول الامام علي امير المؤمنين عليه السلام: «.. سيأتي عليكم من بعدى
زمان... نبذ الكتاب حملته و تناساه حفظته.. [و الناس] لا يعرفون من الكتاب الا
خطه... فالكتاب و اهل الكتاب في ذلك الزمان طريدان منفيان و صاحبان
مصطحبان في طريق واحد لا يؤويهما مؤو»

«.. به زودی بر شما بعد از من زمانی می آید که... عالمان دین [معانی
آیات] قرآن را [دور] می افکنند، و حافظانش [معنا و عمل به] آن را به
فراموشی می سپارند و مردم [نیز] از قرآن [چیزی] جز خطش نمی شناسند...
پس قرآن و اهل قرآن در آن زمان، طردشدگان حذف شده [از جامعه، اما]
همراهانی هم گام [با هم] در یک راه هستند. [ولی] هیچ پناه دهنده ای، آن
دو را پناه نمی دهد.»^۱

۱. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۶۵) و (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۴۷)

مرحوم امام خمینی «ره»:

... اینجانب از روی جدّ، نه تعارف معمولی می‌گویم: از عمر به باد رفته‌ی خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم. و شما ای فرزندان برومند اسلام، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شؤونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را محطّ نظر و مقصد اعلای خود قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد - از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید، هم‌چون نویسنده.

«صحیفه نور، ج ۲۰، س ۲۶»



مرحوم علامه طباطبایی «ره»:

«علوم حوزوی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که به هیچ وجه به قرآن احتیاج ندارند، به طوری که شخص متعلّم می‌تواند تمام این علوم را از صرف، نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول فرا گرفته به آخر برسد و آن‌گاه متخصص در آن‌ها بشود و ماهر شده در آن‌ها اجتهاد کند، ولی اساساً قرآن نخواند و جلدش را هم دست نزند! در حقیقت برای قرآن جز تلاوت کردنش برای کسب ثواب و یا بازو بندی فرزندان که از حوادث روزگار حفظشان کند چیزی نمانده، اگر اهل عبرتی، عبرت بگیر!»^{۱ ۲}



مع‌الأسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد!!^۳



۱- تفسیر المیزان فارسی، ۴۰ جلدی، ج ۱۰، ص ۱۱۷.

۲- تفسیر المیزان فارسی، ۲۰ جلدی، ۵، ص ۴۵۰.

۳- وصیت‌نامه‌ی امام خمینی «ره» صفحه‌ی ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خدا نظر در این رساله و عمل به آن موجب رضای



حضرت اقدس آملی است محمد مصدق تبریزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و افضل الصلوة والسلام على خاتم النبیین
و افضل الخلق اجمعين محمد و آله الطاهرين المعصومين المكرمين والسلام
علينا و على عباد الله الصالحين.

«نماز» که واژه قرآنی اش «صلاة» است، و از «صِلاء»: گیرانه، اشتقاق یافته، خود بهترین گیرانه «نور» است، که تاریکی‌های زوال‌پذیر را می‌زداید، و نمازگزار را مصداق ﴿أُعْبِدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَهُوَ يَرَاكَ﴾^۱ می‌نماید که: «خداوند را عبادت کن، گویی که تو او را می‌بینی، و اگر نمی‌توانی او را ببینی، پس او تو را می‌بیند». که در هر صورت تو در محضر او بی.

بر همین مبنا «نماز» بزرگ‌ترین و پایدارترین استوانه‌ی دین بوده، و تارك آن هم چون مشرکان و تکذیب‌کنندگان جهان آخرت به شمار آمده است، که در پاسخ ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ چه شما را در دوزخ افکنده، گویند: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ. وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ. وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾^۲

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۸، الباب التاسع و الثلاثون في المراقبة؛ و قال النبي ﷺ لبعض أصحابه...».

۲- ۶۶:۷۴ در این کتاب اسامی سوره‌ها و آیات قرآن با عدد ذکر می‌شود؛ عدد اول از سمت راست، شماره‌ی سوره؛ و عدد دوم، شماره‌ی آیه است: (سوره: آیه).

«از نماز گزاران نبودیم. و بینوا را طعام نمی دادیم. و ما با فرو روندگان در باطل هم گام بودیم. و ما به وسیله‌ی [گمان غلط نسبت به] روز [ظهور] طاعت^۱ [قیامت را] تکذیب می کردیم.»

و این «نماز» هرگز ترك شدنی نیست، زیرا رمز ظاهر و باطن بندگی است، مگر هنگام حیض و نفاس، که در این جا نیز بر زنان معذور واجب است با وضو و رو به قبله به اندازه‌ی مدت نماز، خدا را با گفتن اذکاری یاد کنند البته مستحب است در حالت نشسته بدون نیت نماز، تمام اذکار نماز را بخوانند، که «خمسُ صَلَوَاتٍ لَا تُتْرَكُ عَلٰی كُلِّ حَالٍ»^۲.

و این عبادت ویژه، خود نمایان گر اصل «توحید»: «الا الله» است، که با پیمودن رمز نفی «لا اله» نقش می گیرد و بهترین وسیله اش «روزه» است که نمایان گر جهت سلبی: «لا اله» می باشد.

اگر چه «روزه» خود عبادتی دایمی نیست، بلکه با موانعی چون حیض و نفاس و بیماری، انجامش حرام است که در این صورت با «لا اله» منافات

۱- روز آشکار شدن صورت ظاهری هر عملی، همراه با حقیقت باطنی یا ملکوت آن.
 ۲- وجوب ذکر گفتن در اوقات نماز برای حائض و نَفَسَاء، بر مبنای دلایلی قطعی از کتاب و سنت است که ذیلاً بیان می شود: اولاً بر پایه‌ی آیه‌ی «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» ۲۰: ۱۴ که دلیل اقامه‌ی نماز را «ذکر الله» دانسته؛ اگر شخصی از خواندن نماز معذور باشد، مانند غریق؛ به هیچ وجهی «ذکر الله» از عهده اش ساقط نمی گردد و در هر صورت با گفتن حداقل يك بار «تکبیر» و یا با اشاره، «ذکر الله» بر او واجب است و همچنین بر طبق قاعده‌ی فقهی «المیسور لا یتْرَكُ بالمعسور» و احادیثی از امام صادق علیه السلام با مضمون «خمسُ صَلَوَاتٍ لَا تُتْرَكُ عَلٰی كُلِّ حَالٍ» (اصول کافی: ج ۳، ص ۲۷۸ و التهذیب: ج ۲، ص ۱۷۲) و «خمسُ صَلَوَاتٍ يُصَلِّينَ عَلٰی كُلِّ حَالٍ» (بحار الانوار: ج ۸۸، ص ۲۹۹) هرگز نماز در هیچ حالی، مطلقاً ترك نمی شود و شخص معذور باید بدل آن را به جا آورد، در نتیجه پنج حدیثی که در «وسائل الشیعه، ابواب الحیض، باب چهلیم» وجوب ذکر گویبی حائض و نَفَسَاء در اوقات نماز را از امام باقر و امام صادق علیه السلام گزارش شده است. چون هیچ حدیثی با آن مخالف نیست در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی مذکوره، حجت بالغه‌ی الهیه است و خلاصه‌ی احادیث مورد نظر، حکم فقهی مذکور در متن این صفحه می باشد که حکم ثابت الهی است.

دارد؛ ولی قائل «الا الله» در هر صورت راه «لا اله» را پیموده که به چنان اثباتی در توحید خدا رسیده است.

و اگر چه تمامی عقاید و اعمال مؤمن، نقشی از «لا اله الا الله» دارد، ولی نقش و نقشه‌ی والایش در «نماز» نمودار است، که جهت سلبی «لا اله» آن، یعنی «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱ بدین معنی است که نمازِ خداخواهِ خدایان، از گناهان تجاوزگر و بزرگ، و از سایر گناهان باز می‌دارد، و جهت ایجابی آن «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي»^۲ است که: «نماز را برای یاد من به پا دار.»

«نماز» به تعداد اسماء حسناى الهی، ۹۹ بار در قرآن یاد شده، و چنان که «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^۳ معانی و اوصاف ذاتی و فعلی ربوبیت را بیان‌گر است، اسمای حسناى «نماز» نیز بیان‌گر بندگی شایسته برای خداست.

«اقامه‌ی صلاة» که در قرآن با واژه‌های گوناگون آمده، بیان‌گر به پا داشتن این فریضه‌ی ممتاز الهی است و نه تنها به جا آوردنش، که از نظر ظاهر و باطن، کمیت و کیفیت، وقت، شرایط، اجزاء، و مقدماتش، بایستی به میزان بیان شریعت بر پا گردد.

به پا داشتن نماز در حدود امکان بایستی انجام گردد و هیچ عذر و بیماری، جز آن‌چه گذشت، کیفیتش را به کلی تغییر نمی‌دهد، مگر در صورتی که واجبی مهم‌تر پیش آید که در آن حال به اندازه‌ی رفع ضرورت و عسر، تنها از چگونگی واجبات نماز - نه رکعات آن - کاسته می‌شود.

و بالأخره این اصل قرآنی و روایتی، با بدیهیات عقلی، علمی و تجربی تمامی بشریت هماهنگ است که همیشه واجب مهم‌تر یا بر واجب دیگری تقدّم می‌یابد و یا از کمّ یا کیفش می‌کاهد.

۱- ۲۹: ۴۵.

۲- ۲۰: ۱۴.

۳- ۷: ۱۸۰.

و آیا نماز که اهم واجبات است با عملی غیر مهم چون سفر، از این قاعده استثنا می‌شود؟ در حالی که به فرمان الهی در هر صورتی بایستی به پا داشته شود، گرچه در حال غرق و احتضار، که احیاناً با گفتن يك مرتبه «تکبیر» انجام می‌گردد.

و اگر هم شما در شریعت قرآن، تمامی ابواب فقه واجبات و محرمات را جستجو کنید، هرگز تقدّم مهم بر اهمّ یا واجب بر اَوْجَب یا حرام بر حرام‌تر و یا تساوی میان هر يك از آن‌ها را مشاهده نمی‌کنید، تا چه رسد که عملی غیر واجب چون مسافرت بر بزرگ‌ترین و ممتازترین واجبات الهی که نماز است تقدّم یابد!!

در این جا این پرسش خیلی به جا است که چگونه در مسافرت‌های معینی، روزه حرام و نماز هم - بدون هیچ مانعی مهم‌تر و یا مهم - شکسته می‌شود؟ با این که سفر هر اندازه هم دور و دراز باشد، حالت معارضه‌ای با هیچ واجبی - به ویژه - با این اهمیت را ندارد، که روزه را مبتلا به ترك، و نماز را شکسته کند.

پاسخ این پرسش در قرآن چنین است که روزه‌ی در حالتِ «حَرَج» که طاق روزه‌دار طاق شود، از وجوبش ساقط می‌گردد، و در صورت «عُسر» که بیماری زیان‌آور است حرام می‌باشد.

نماز هم از نظر کیفیتش - در غیر حالت غرق و احتضار - تنها در صورتی کاستی می‌یابد که تکمیلش خطری را برای نوامیس پنج‌گانه‌ی دین، جان، عقل، عرض، و مال پیش آورد، که پرهیز از آن خطر، واجب‌تر از حفظ کیفیت کامل نماز است و دیگر هیچ.

و اما روزه از دیدگاه قرآن، تنها منحصر به سه حالت: یُسْر، حرج و عسر است؛ در حالت یُسْر به طور کلی، آیه‌ی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ

الصَّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ تَتَّقُونَ^۱ وظيفه‌ی مؤمنین را تبیین نموده است که: «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه‌داری بر شما نوشته (: پس واجب) شد، چنان که بر کسانی پیش از شما نوشته شد، شاید شما تقوا پیشه کنید».

سپس معذوران - که روزه برایشان موجب «عسر» و ضرر است، هرگز نباید روزه بگیرند، که روزه‌ی آن‌ها بر خلاف تقواست، زیرا زبان‌بار می‌باشد: ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ^۲﴾: «و کسی که بیمار یا در حال سفر بود، پس تعدادی از روزه‌های دیگر را [روزه بدارد]؛ در این جا «سفری» که به دنبال «مرض» آمده، تنها صرف سفر نیست، بلکه آن گونه سفری است که روزه‌اش «عسرآور» و مضر باشد، چنان که خدای سبحان در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ^۳﴾ «خدا [نسبت] به شما [تکلیف] آسان می‌خواهد و [نسبت] به شما [تکلیف] سخت نمی‌خواهد.» و این عسر بر خلاف آن چه گمان می‌شود تنها زحمت نیست، زیرا هر روزه‌ای زحمت دارد بلکه معنای عسر، ضرر است؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿فَذَالِكَ يُومِنُ يَوْمَ عَسِيرٍ^۴﴾: «پس آن چنان روزی، روز بسیار سختی است.» و آیا زحمت جهنم تنها دشواری عادی است و یا ضرر شدید؟

در باب تیمم بدل از وضو و غسل هم می‌بینیم که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَا مَسْتَمَاءٍ فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا^۵﴾: «و اگر بیمار یا در حال سفر بودید یا یکی از شما از مکان قضای حاجت بازگشت یا [با]

۱-۲: ۱۸۳.

۲-۲: ۱۵۸.

۳-۷۴: ۹.

۴-۵: ۶.

زنان همبستر شدید، پس [برای وضو یا غسل] آبی نیافتید، بلندای پاکیزه‌ای: (چیزی پاکیزه) را [برای تیمم] جویا شوید.»

در این جا نیافتن آب برای مریض، حکمتش عذر بیماری است، یعنی با وجود آب هم نباید وضو یا غسل انجام دهد، ولی برای مسافرت‌ها، حکمتش خود سفر نیست، بلکه در این جا نبود یا کمبود آب موضوعیت دارد، زیرا در سفرهای هنگام نزول قرآن - آن هم در حجاز که مردم در وطن خود نیز مبتلا به قحطی آب بوده‌اند - آبی چندان وجود نداشته است، بلکه گاهی مردم از تشنگی هلاک می‌شدند؛ در روزه نیز چنان است، که نبود یا کمبود آب در سفر - اضافه بر سختی‌های دیگر - موجب عسر و ضرر برای روزه‌دار است، که اگر عسری هم نباشد چنان حکمی هم نخواهد بود.

و اگر هم مقصود از آن، حرکت سفری باشد، چون این حرکت در مقصد سفر منتفی است باید شخص مکلف در این مقصد روزه‌دار باشد؛ یعنی اگر هم - فرضاً - بپذیریم سفر موجب افطار روزه است، با این حال چون آیه می‌فرماید: ﴿عَلِي سَفَرٌ﴾ که معنایش: «در حال سیر و سفر» است، بنابراین در پایان سفر - که مانند وطن است حتی اگر يك روز هم توقف کنید چون ماندن شما در آن جا مصداق ﴿عَلِي سَفَرٌ﴾، نیست باید روزه‌دار باشید که دیگر قصد اقامت ده روز، معنایی ندارد؛ در نتیجه با پذیرش فرض مذکور نیز فتوای عمومیت افطار روزه در سفر باطل است.

و میانگین حالت عادی و عسر، «حرج» است که: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾: «و بر کسانی که روزه برایشان طاقت فرساست فدیهای [واجب است که] خوراک بینوایی است، پس کسی که

خیری را به زحمت انجام داد، همان برایش بهتر است و این که [در حال حَرَج] روزه بگیرد، برایتان بهتر است، اگر می‌دانستید.»

و این حالتِ میانگین - که روزه، نه واجب باشد و نه حرام؛ بر پایه‌ی آیاتی است مانند: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۱ «و [خدا] در دین بر شما هیچ [تکلیف] طاقت فرسایی قرار نداد»، ولی دَر عین حال، اگر عملی را با حرج انجام دادی، بهتر است. مگر در تکالیفی که کلاً جان فرساست مانند جهاد فی سبیل الله که واجب کفایی است.

و آیا روزه‌ی فرسا مستحب است، ولی روزه‌ی بدون طاقت فرسایی و حرج، تنها بر مبنای «سفر» حرام است؟ حال آن‌که احیاً سفری را که موجب ترك روزه می‌داند فرح‌بخش و افزایش‌دهنده‌ی نیرو نیز هست! و آیا کم، بیش‌تر از بیش است، که در صورت «حرج» - در وطن - روزه مستحب، ولی در صورت سفر بدون حرج، روزه حرام باشد! بر این اساس تنها عذری که روزه را حرام می‌کند «عسر» و زیان است که در این صورت ترك روزه از انجام آن مهم‌تر است، و آن‌چه از وجوبش می‌اندازد، «حرج» و طاقت فرسایی است و دیگر هیچ.

این حکم روزه است که اهمیت وجوبش از نماز کم‌تر می‌باشد و آیا در هر سفری که عسر و حرجی وجود نداشته باشد از کیفیت نماز کاسته می‌شود تا از رکعاتش در «سفر» کاسته گردد؟!

قرآن، قصر از صلوة را فقط به هنگام خوف، جایز و واجب دانسته که آن هم تنها در انحصار کیفیات نماز است - نه کمیت: (تعداد رکعات) - زیرا نمازگزار می‌تواند به هنگام راه رفتن یا دویدن و یا در حالی که سواره است، حتی اگر بیش از چهار رکعت نماز هم بر او واجب بود، همان را بدون هیچ حرج و عسری انجام دهد و آیه‌ی قصر نیز چنین است:

﴿وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (۴: ۱۰۱)

«و هنگامی که در زمین زدید: به سختی گام نهدید، [در سفر یا وطن، حرکت و سیری دشوار داشتید] پس گناهی بر شما نیست که از نماز بکاهید، اگر بترسید کسانی که کفر ورزیدند، [بر ضدّ شما آشوبی [جنگی برپا] کنند، همانا کافران دشمنانی آشکار کننده‌ی [دشمنی‌شان] برایتان بوده‌اند.»

در این جا هم می‌بینیم که نصّ قرآن ﴿ضربتم﴾ است و نه «سافرتم»، زیرا در کل قرآن «سفر» لفظ ویژه‌ی خود را دارد، ولی ﴿ضربتم فی الارض﴾ فقط زدنی در زمین یا پیمودنی سخت و دشوار است، چه در جنگ - چنان که آیه‌ی مورد بحث هم درباره جنگ است - و یا در باره‌ی کاری دشوار مانند تجارت - چنانکه در آیه (۷۳: ۲۰) آمده - و این دو اعم است از پیمودن راهی در وطن و یا در سفر.

و به اصطلاح منطقی میان «ضرب فی الارض» و «سفر» رابطه‌ی عموم من وجه بر قرار است که گاهی هر دو وجه وجود دارد، مانند سفری جنگی و یا تجارتي دشوار و گاهی یکی از آنهاست مثل سفری بدون خطر و دشواری که صرف سفر است و یا راهی دارای خطر و ضرر و دشواری در وطن که «ضرب فی الارض» است.

بنابراین ﴿ضربتم فی الارض﴾ در اختصاص سفر نیست و محور حکم قصر در این آیه کاری خطر دار و جان کاه است و در آیه‌ی (۲۹: ۲۳۹) این کاستی از کیفیت نماز به کل خوف‌ها تعمیم داده شده است که: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجًا لًّا أَوْ رُكْبَانًا﴾ «پس اگر بترسید پیاده یا سواره [نماز را محافظت کنید]» که تنها از کیفیت نماز - آن هم به اندازه‌ی رفع خوف کاسته می‌شود.

و اما ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾: پس گناهی بر شما نیست - پاسخ گویی کسانی است که بر پایه‌ی اهمیت نماز گمان می‌کردند حتی به هنگام خطر هجوم دشمن و مانند آن نیز بایستی نماز را بدون کم و کاستی انجام داد

گرچه جانسان هم در خطر باشد، در حالی که از باب برتری «اهم» مانند حفظ جان بر «مهم» که تکمیل کیفیت «نماز» است، تنها به منظور حفظ از خطر دشمن نمازشان کاستی می‌پذیرد، که در دنباله‌ی این آیه خطر هجوم دشمن را در حالت نماز جماعت متذکر شده و بیان نموده که چنان خطری، تنها از رکعات جماعتی نماز - که مأمومین اقامه می‌کنند - می‌کاهد، ولی تعداد اصلی رکعات آن ثابت است و باید بقیه‌ی نماز را در حال حرکت و یا رعایت احتیاطِ دفاعی ادامه داده و تکمیل کنند. ولی امام بدون هیچ‌گونه کاستی - حتی در کیفیت - نمازش را تداوم می‌بخشد، البته اکنون، چنان نبردی هم چندان وجود ندارد، زیرا جنگ‌های تن به تن بسیار کم است.

سپس برای جبران این کاستی در کیفیت نماز، برای یاد مداوم خدا، دستوری آمده است که: «فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ»^۱ «پس هنگامی که نماز - خوف - را انجام دادید، خدا را ایستاده و نشسته و به پهلوهایتان یاد کنید.» که کاستن از کیفیت نماز را جبران کند؛ زیرا در زمینه‌ی ترس، کاستی از کیفیت نماز حاصل شده بود: «فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۲

«پس هنگامی که آرامش یافتید، نماز را [بدون کاستی] به پا دارید.» که تمامی شرایطش را به خوبی انجام دهید و این اطمینان پس از خوف تنها آرامشی پس از ترس است و بس.

و در پاسخ این پرسش که چرا نمی‌توانیم نماز کامل را به زمانی دیگر محوّل کنیم - و بایستی در این جا از کیفیت آن بکاهیم - فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا»^۳

۱- ۴: ۱۰۳.

۲- ۴: ۱۰۳.

۳- ۴: ۱۰۳.

«همانا نماز بر مؤمنان نوشته‌ای [بس واجب] بوده [در] وقتی معین شده.» که بایستی در وقتش انجام شود. پس اگر در وقت معین نماز به سبب هجوم دشمن و مانند آن، مورد ترس واقع شدید، تنها به اندازه‌ی جلوگیری از خطر، نمازتان مبتلا به کاستی - در کیفیتش - می‌شود، که این کاستن تنها بر حسب ضرورت و خطر و خوف است.

پس در حالت اطمینان از خطر چه در سفر و یا حضر، باید بدون چون و چرا، تمامی اجزاء، شرایط، کمیّات، و کیفیّات نماز را انجام داد.

مطالب فوق الذکر در بیان حالت «عسر» و ضرر بود، ولی در صورت «حرج» که طاقت‌فرسایی عمل است و جوب به جواز تبدیل می‌شود، که در این حال بر مبنای قاعده‌ی «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ»^۱ انجام هر عملی با وجود طاقت‌فرسا بودن آن بهتر است.

و بالاخره: «أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» با شرط «إِنْ خِفْتُمْ» نازل شده است، که فقط قصر از کیفیت نماز را در بر دارد، گر چه در زمان‌های کنونی - که ترسی از جنگ تن به تن و مانند آن وجود ندارد - قصر کیفی از نماز بسیار کم اتفاق می‌افتد، و در آخر آیه «فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ» به پا داشتن واجبات کیفیتی نماز را از قصر به اتمام برگشت می‌دهد، و دیگر هیچ علت یا حکمتی که نماز را کوتاه کند، و از چگونگی‌اش بکاهد، وجود ندارد.

وانگهی اگر هم «ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» به معنای سفر باشد، کل سفرها را، و «الصَّلَاةِ» هم تمامی نمازهای پنج‌گانه را در بر دارد. بنابراین اختصاص آن به سه نماز از پنج نماز و اختصاص سفر هم به چهار فرسنگ یا یک روز راه، بی‌مورد است، و در صورت خوف نیز هرگز چاره‌اش کاستی از رکعات نماز نیست؛ چون احياناً مقدار کمی توقف هم جان‌فرساست.

آری، کاستی از عدد رکعات نماز هیچ اثری در خوفزدایی ندارد، که اگر چند لحظه هم در جایی ترسناک توقف کنی، خوف هم‌چنان گریبان‌گیر شماست، ولی اگر فوراً جایگاه نماز را ترک کرده و از کیفیت ایستایی در نماز بکاهی، خطر برطرف می‌شود.

اگر چه نمازگزار می‌تواند در حال حرکت و فرار از مکان خوفناک، حتی چهل رکعت نماز هم بخواند، زیرا خوف هیچ‌گونه آسیبی به تعداد رکعات نماز وارد نمی‌کند.

با این حال چگونه پذیرفته است که با چند کیلومتر دور شدن از «وطن» و قرارگهتان نمازهای چهار رکعتی واجب را نصف کنی؟ که اگر این کار را انجام ندهی، نمازت باطل و حرام باشد!

با آن که سفر نه عسری دارد و نه حرجی، که اگر هم ضرر و خطری وجود داشته باشد، جلوگیری از هیچ خطری با کاستن دو رکعت از نماز تحقق نمی‌یابد، بلکه بر حسب آیه‌ی مذکوره و آیه‌های دیگر تنها از کیفیت نماز کم می‌شود که: ﴿حَفِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ وَالصَّلَاةَ الْوَسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنْتَيْنِ؛ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾: «بر نمازها [به طور کامل] نگهبانی کنید - خصوصاً - نماز میانی ۲ و برای خدا [در نماز] خاشعانه قیام کنید،

۲-۲: ۲۳۹.

۲- در «الصَّلَاةِ الْوَسْطَىٰ» چون کلمه‌ی «الصَّلَاةِ» و «الْوَسْطَىٰ» هر دو مفرد می‌باشند، بنابراین قدر مسلم صلاة وسطای مطلق مراد است که نماز صبح می‌باشد. هم‌چنین آیه‌ی «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» ۱۷: ۷۸ که در این جا «قُرْآنَ الْفَجْرِ» پس از نمازهای ظهرین و عشاءین، صریحاً به معنای نماز صبح است؛ سپس «ال» (الف و لام جنس) در هر دو کلمه‌ی «الصَّلَاةِ» و «الْوَسْطَىٰ» نمازهای وسطای غیر مطلق مانند نماز ظهر و نماز جمعه را نیز در بر دارد بنابراین نماز میانی مطلق، که میان شب و روز واقع شده نماز صبح است و نماز میانی غیر مطلق که در میان دو نماز روزانه قرار دارد نماز ظهر است و هم‌چنین نماز میانی غیر مطلق که در بین هفته‌ها واقع شده نماز جمعه می‌باشد.

پس اگر بترسید [که در صورت تکمیل نماز گزندی بر جان یا دین یا عقل یا عرض و یا مال شما برسد] پیاده یا سواره [نماز را محافظت کنید]، پس هنگامی که ایمن شدید خدا را یاد کنید، چنان که [به] شما آموخت آن چه را نمی‌توانستید بدانید.»

در این جا مقصود، انجام کامل «نماز» است که آن را ایستاده و با تمامی اجزاء و شرایط کاملش - در قیام، رکوع، سجود و تشهد - به پا دارید. در آیهی نساء ﴿إِنْ خِفْتُمْ﴾ شرط اصلی ﴿أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ است، که تنها برای جلوگیری از خوف جانی در جنگ، چه در سفر و یا حضر، از کیفیت نماز بکاهید.^۱

ولی آیهی بقره ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ﴾، مطلق «خوف» گذشته از جان؛ دین، عقل، عرض و مال را نیز در بر می‌گیرد، که بالاخره برای نگهداشتن مهم‌تر از مهم صرف نظر می‌شود، و برای حفظ نوامیش پنج‌گانه، چیزی از کیفیت نمازتان کاسته می‌گردد، که این خود جمع میان هر دو واجب است.

و آیا در سفری که نه ترسی از دشمن وجود دارد و نه خطری یا حرجی دیگر، بایستی نماز را شکسته بخوانیم؟ که دو رکعتش را ترك کنیم، و بر اندام زیبای بزرگ‌ترین واجبات: (نماز) چنان شکستی را وارد کنیم؟! در حالی که نه تنها مانعی واجب‌تر و اهم از نماز وجود ندارد، بلکه سفر به هیچ وجه سبب واجب کردن عملی غیر واجب و یا حرام کردن کاری غیر حرام نیست و اگر هم حرجی وجود داشته باشد، تنها وجوب کیفیتی نماز را از بین می‌برد و استحباب مؤکدش همچنان باقی است.

ما در میان واجبات جمعی و فردی، چه عینی و یا کفائی، هرگز به واجبی بر نمی‌خوریم که بدون رعایت اوجب از آن یا واجب برابرش از

۱- تفسیر فقهی این آیه در رساله‌ی توضیح المسائل نوین و کتاب ترجمان قرآن به تفصیل آمده است.

و خوب بیفتد؛ تا چه رسد که حرام هم بشود و اتمام نماز و انجام روزه بدون هیچ علتی مورد تهدید قرار گیرد.

پس آیا نماز - که عمود دین و استوانه‌ی یقین است - و حتی به هنگام جنگ رسول‌الله ﷺ با کفار، اقامه‌ی آن به صورت جماعت امر شده و در آن شرایط سخت نیز وجوب جماعتی آن، به استحباب مبدل نگشته، باید برای سفر که احیاناً از ماندن در وطن هم راحت‌تر است - مثلاً با مسافرتی کوتاه و راحت به وسیله‌ی هواپیما از تهران به مشهد - بنیانش سست شده و شکسته گردد؟! و نه تنها اتمامش از وجوب بیفتد که حرام هم بشود - و مورد تهدید نیز واقع گردد - تا بعضی به عنوان روایت وانمود سازند که: آیا بخشش خدا را رد می‌کنید؟ در صورتی که اولاً دلیلی قطعی بر بخشش دو رکعت از نمازهای چهار رکعتی وجود ندارد و ثانیاً هر گونه بخششی از عبادت - بدون هیچ علتی به ویژه در غیر حالت حرج و عسر - چشم‌پوشی از بندگی خداست! و گرنه باید بخشش کل نماز نیز صحیح باشد!

در «قرآن» که پایه‌ی اصلی اسلام است هرگز اشاره‌ای هم به این معنای خلاف عقل نیست، که واجبی بدون هیچ علت و یا حکمتی - مانند روزه - ساقط گردد، و یا - هم‌چون نماز - کاستی یابد!

«تأویل» هم که در اختصاص خدای تعالی است و بعضاً آن را به وسیله‌ی وحی بر رسول‌الله ﷺ و یا الهام به امامان معصوم ﷺ پس از وی القاء فرموده است، در این گونه موارد زمینه‌ای ندارد، زیرا معنایش توسعه دادن به حکمی است که در قرآن، نمونه‌ای از آن ذکر شده، و مأخذ حکم را معصوم به وحی یا الهام الهی می‌داند، زیرا مورد الحاقی یا باید با مورد منصوص برابر و یا حداقل به آن نزدیک باشد، و مجرد سفری که هرگز خطر و ضرری برای روزه‌داری و اتمام نماز ندارد، به هیچ وجهی قابل پیوند زدن به زمینه‌ی ترس و خطر نیست، تا حالت عادی و احیاناً راحت‌تر از وطن را به موارد ترس و خطر ملحق سازند.

پیوند نماز و روزه‌ی سفر به گونه‌ای مطلق به دو مورد قصر نماز در خطر، و افطار روزه در مرض، هم‌چون پیوند زدن صفر به هزار است، که اگر خوف و ضرری وجود داشت از نماز کاسته شود و روزه نیز ممنوع گردد، و اگر هم هیچ خوف و ضرری نبود به مجرد سفر هشت فرسنگی و یا یک روزه، قصر عملی گردد، گر چه اتمام نماز و انجام روزه راحت‌تر و دل‌پذیرتر از به جا آوردن آن در وطن باشد!

حال آن که بر اساس نصّ قرآن انجام هر عمل خیری با حرج و زحمت، مستحب می‌باشد و حرام نیست. پس چرا فتوا می‌دهند که انجام نماز کامل در سفری که هیچ گونه حرجی ندارد حرام است. و چرا روزه‌ی بدون حرج را در سفرهای معینی حرام می‌دانند؟!

و بالاخره اگر اندکی ناراحتی که احياناً در سفر هست موجب قصر و افطار بود می‌بایست قرآن که «بِإِذْنِ لِلنَّاسِ» است حکم آن را بیان می‌کرد تا حکم ناراحتی‌های بیش‌تر به روشنی از آن فهمیده شود؛ نه این که تنها «إِنْ خِفْتُمْ» و یا «عسر»، آن هم ترس بر جان و مانند آن در قرآن به عنوان قصر و افطار، به گونه‌ی «حصر» مطرح گردد، و آن‌گاه مواردی دیگر نیز که هرگز خوف و خطر و ناراحتی هم ندارد و حتی برای مسافر راحت‌تر است، بدون هیچ دلیلی به آن پیوند زده شود!

در حالی که می‌بینیم هرگز اشاره‌ای هم در قرآن به جواز یا وجوب قصر نماز در سفر نشده است؟! بلکه دو نصّ قرآنی، قصر بدون خوف را و یک نصّ قرآنی، افطار بدون عسر را کلاً نفی کرده است.

ولی اکنون که حکم قرآن درباره‌ی قصر و افطار تنها به صورت حصر در خوف و عسر نازل شده است، روایت چه نقشی در برابر نصّ قرآن، می‌تواند داشته باشد، به ویژه آن که این روایات هم متضادّ است!

مثلاً روایتی که ^۱ ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾ در قصر نماز به هنگام جنگ را به معنی ﴿لَا جُنَاحَ﴾ با ﴿مَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ﴾^۲، و جوب رکنی و شعائری سعی ثابت شده، و «لَا جُنَاحَ» گمان گناه در سعی را - به هنگام بازگرداندن بت‌ها توسط مشرکان به میان صفا و مروه در عُمُرَةُ الْقَضَاءِ - برطرف می‌سازد، و آیا «سفر» از ﴿شَعَائِرَ اللَّهِ﴾ است که اولاً واجب باشد، و در ثانی از تکمیل نماز مهم‌تر بوده تا بدون هیچ علت یا حکمتی آن را مبتلای به قصر کند، در حالی که ﴿إِنْ خِفْتُمْ﴾ در هر دو آیه‌ی بقره و نساء، خود گواه انحصار حکم الهی در قصر صلاة به مورد ترس است، زیرا مقابله با اطمینان و آرامش است و دیگر هیچ. و نه تنها «نماز و روزه» - که سرآمد واجبات فرعی اسلامند - بلکه واجباتی بسیار کوچک هم هرگز بدون برخورد با واجب مهم‌تر از بین نمی‌روند؛ مگر در صورتی که نتوان هر دو را با کاستی از کوچک‌تر به جای آورد.

پس از این چه «ضرورت» اسلامی است که بایستی «نماز» در سفر «قصر» و روزه هم در آن ترك شود، در صورتی که با اهتمام به نصّ قرآن اگر هم به دور کره‌ی زمین، پیاده سفر کنیم هرگز قصری، مگر در صورت ضرورت نخواهیم داشت.

اگر چه حکم روزه‌ای که موجب عسر یا حرجی گردد افطار است، ولی برای عدد رکعات نماز در سفر هرگز عسر یا حرجی متصور نیست. مگر در نبردی زیان‌بار و عسر‌آور که به عنوان نمونه‌ی «خوف» از دشمن، آن هم در نماز جماعتی به هنگام جنگ، برای حفظ نیروهای اسلام نماز قصر می‌گردد، که تنها از کیفیت جماعتی نماز و کیفیت نماز فرادای پس از آن - و نه از تعداد رکعاتش - کاسته می‌شود.

۱- جامع احادیث الشیعة، ج ۸، ص ۲۰، در سه روایت

۲- ۲۲:۳۲.

و شما می‌بینید که در قرآن هیچ اشاره‌ای به قصر نماز در مطلق سفر نداریم که آیه‌ی «بقره» درباره‌ی صلاة خوف به طور مطلق است، و آیه‌ی «نساء» نیز - که درباره‌ی جنگ نازل شده - تَقْيُدِي به سفر ندارد.^۱

ما از مجموع دو آیه‌ی مذکور این حکم را می‌فهمیم که تنها با ترس در انجام کامل نماز باید از کیفیتش کاست، و نه از رکعاتش. و اگر هم - فرضاً - سفری موجب کاستن از رکعات نماز بود، پس چرا نمازهای چهار رکعتی به نصف کاهش می‌یابد، ولی از نماز مغرب هرگز چیزی کم نمی‌شود، آیا نماز مغرب از نماز ظهر: (نماز وسطای روز) برتر است؟!



۱- البته ترس در جنگ هم مصداق منحصر به فرد خوف نیست، بلکه کل موارد خوف، موضوع قصر می‌باشد، بدین معنا که جنگ موضوعیتی برای خوف ندارد، زیرا علت قصر فقط خوف است. مثل این که بگوییم: به حسن ظلم نکنید؛ در این جا مصداق نفی ظلم، حسن است ولی ظلم کلیت دارد و چون جنگ هم خوف‌آور است مصداق قصر می‌باشد که در غیر این صورت اگر در جنگ هم خوفی نباشد نماز شکسته نمی‌شود، چنان که «شرط» قصر در قرآن بر مبنای «إِنْ خِفْتُمْ» فقط خوف است. و جنگ «ظرف» خوف است نه شرط خوف؛ بنابراین خوف تنها شرط قصر می‌باشد.

«بحث روایی»

با امتثال اوامر مبارک حضرات اهل بیت نبوت ﷺ مبنی بر وجوب
مؤکد عرضه‌ی احادیث به قرآن

روایات نیز درباره‌ی قصر صلاة چند گونه است که باید بر محور دلیل اول
اسلام: قرآن بررسی گردد؛ مثلاً بعضی از روایات تنها خوف^۱ را موجب تغییر
کیفیت نماز دانسته، که این دسته از روایات موافق قرآن و مقبول است.
و روایت «سَمِيَ رَسُولَ اللَّهِ قَوْمًا صَامُوا حِينَ أَفْطَرُوا وَقَصَّرَ عَصَاةً...» که
پیامبر، روزه‌داران را به هنگامی که حضرتش افطار و قصر نمود گناه‌کار
نامید. در موردی است که بر حسب نصّ آیه‌ی نساء نماز را در جنگ به
جماعت برپا داشته بودند و نه در هر سفری، بلکه بر حسب آیه‌ی نساء،
«قصر» از چگونگی نماز پیامبر و افطار روزه‌ی آن حضرت تنها به هنگام
خطر و یا ضرر بوده و تقیّدی به سفر و یا حضر نداشته است.
و روایات^۲ «لَا يَزَالُ الْمُسْتَفِرُّ» که «قصر» نماز را برای تمامی مسافران
واجب دانسته، طبعاً نظر به سفر معینی دارد که هشت فرسنگ یا یک روز
راه بوده، و یا همان سفر جنگ است، و بالاخره کاستی از کیفیت نماز در
صورت ضرورت بوده است.

روایاتی هم که در نمازهای چهار رکعتی برای مسافران دو رکعت و
برای دیگران چهار رکعت را مقرر نموده، بر خلاف دو آیه‌ی قصر است، که
هر دو مدنی است، و نیز با روایاتی که برای نمازهای واجب، هفده رکعت
را از آغاز اسلام مقرر فرموده مخالف است.

۱- وسائل الشیعة، ابواب صلاة الخوف.

۲- جامع احادیث الشیعة، ح ۵۹۵۴.

و روایات^۱ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ تَصَدَّقَ عَلَى مَرَضَى أُمَّتِي وَ مُسَافِرِيهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ الْإِفْطَارِ» که هر دوی تقصیر و افطار را به طور تساوی برای بیماران و مسافران مقرر نموده بر خلاف ضرورت اسلامی است، زیرا اگر مسافر نمازش را باید قصر کند، بیمار هرگز چنان نیست، مگر این که مقصود از آن، قصر در کیفیت نماز به هنگام ناامنی در سفر، و بیماری به طور مطلق باشد.

و روایاتی هم که اضافه‌ی^۲ دو رکعت نماز را بر دو رکعت دیگر در نمازهای چهار رکعتی از جانب خود پیامبر ﷺ دانسته، بر خلاف وظیفه‌ی رسالت است، که حضرتش «رسول» بوده و نه ترکیبی از رسالت و ربوبیت؛ چون بر مبنای آیه‌ی: ﴿وَلَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾^۳ خدا، در حکم — تکوینی و تشریحی‌اش احدی را شریک نمی‌کند.

و بالاخره اگر روایات قصر نماز و افطار روزه مختص به سفر بدون خطر باشد و هیچ گونه توجیهی هم نپذیرد، چون بر خلاف ضرورت قرآنی است هرگز پذیرفتنی نیست.

و اگر فرضاً ما نیز بتوانیم به روایات قصر صلاة و افطار صوم — بر خلاف نص قرآن — عمل کنیم، تنها ﴿مَسِيرَةٌ يَوْمٍ...﴾ میزان است که امروزه با وسایل نقلیه‌ی معمولی بیش از هزار کیلومتر و با هواپیما حدود بیست هزار و یا بیش‌تر است.

زیرا با بررسی روایاتی که هشت فرسنگ را ملاک قصر قرار داده و روایات دیگری که یک روز راه را میزان گرفته، به این نتیجه می‌رسیم که در گذشته این دو اندازه‌ی زمانی و مسافتی برابر بوده‌اند.

ولی اکنون که یک روز راه حدوداً دویست برابر هشت فرسنگ است، برابری این دو میزان برای قصر و افطار هرگز پذیرفته نیست، زیرا یا

۱- جامع احادیث الشیعة، ح ۵۹۵۵.

۲- جامع احادیث الشیعة، ح ۵۹۶۷.

هشت فرسنگ میزان اصلی و یک روز راه فرعش می‌باشد، و یا این‌که قضیه بالعکس است.

البته روایات زیادی تنها یک روز راه را معیار اصلی قصر دانسته است، یعنی اگر مسافر هشت فرسنگ سفر کرد یک روز راه رفته، و هرگز چنان نیست که اگر یک روز راه برود هشت فرسنگ رفته باشد، و در بعضی از احادیث هم این نکته تصریح شده است که: ﴿إِنَّمَا جُعِلَ مَسِيرَةُ يَوْمِ ثَمَانِيَةَ فَرَسَاخَ لِأَنَّ ثَمَانِيَةَ فَرَسَاخَ هُوَ سَيْرُ الْجَمَالِ وَالْقَوَافِلِ وَهُوَ الْغَالِبُ عَلَى الْمَسِيرِ وَهُوَ أَكْثَرُ الْمَسِيرِ الَّذِي يَسِيرُهُ الْجَمَّالُونَ وَالْمُكَارِيُونَ﴾^۱ یعنی یک روز راه با اغلب وسایل سفر، مناط قصر است و امروزه یک روز راه با خودروهای عادی بیش از هزار کیلومتر است.

گر چه در بیش‌تر بودن وسایل نوعی سفر نیز سخنی داریم که در باب نماز مسافر «تبصرة الفقهاء» مفصلاً ذکر شده و خلاصه‌اش این است که عبادتی فردی مانند نماز، در عذرهایش، هرگز تابع نوع مردم نیست و اگر یک روز راه - به گونه‌ای مطلق و یا به شرط خوف - موجب قصر باشد، این امر شخصی هرگز تابع اکثریت جامعه نیست، چنان‌که بیماری اکثریت بیماران، روزه را تنها بر آنان حرام می‌کند نه بر همگان.

ولی در هر حال، قصر نماز در سفر هشت فرسنگی امروز، بر خلاف قرآن و نیز مخالف روایاتی است که یک روز راه را میزان قصر و افطار قرار داده‌اند، گر چه معیار اخیر هم پذیرفته نیست.

ما در کتاب «نماز مسافر با وسایل امروزی»^۲ به گونه‌ای مشروح، میزان بودن یک روز راه را با بیشترین وسایل مسافرت بیان کرده‌ایم. سپس در

۱- وسائل الشیعة، ابواب صلاة المسافر، باب ۱، ح ۲، رواه فی العلیل و عیون الاخبار عن الامام

الرضا علیه السلام

۲- کتاب مذکور برای برخی از مراجع شیعه چون آیت‌الله خمینی، آیه‌الله خویی، آیه‌الله حکیم و آیه‌الله شاهرودی و... در سالیان دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ ارسال شد و پاسخی بر رد آن دریافت نگردید و

«تبصرة الفقهاء» و «رساله توضیح المسائل نوین» روشنگری بیشتری نموده‌ایم که کلاً سفر بدون خطر و ضرر از گردونه قصر و افطار بیرون شده است. و در این جا هم با تدبّر بیشتر در دو آیه‌ی قصر و افطار این مبنا را مستحکم‌تر ساخته‌ایم. و بالاخره روایات و نظرات فقیهان و شرع‌مداران هر اندازه هم زیاد و چشمگیر باشد، هرگز در تقابل با قرآن، نقشی ندارد، مگر این که آن‌ها را با قرآن ردّ، و یا معنا کنیم.

در نتیجه امروزه در تمامی کراهی زمین و هر جای دیگر، هرگز قصر در کیفیت نماز - تا چد رسد به کمیّش - و نیز افطار روزه در هیچ سفری وجود ندارد، مگر ضرورت و اولویتی که سبب افطار روزه گردد و تنها از کیفیت نماز بکاهد و دیگر هیچ.

اینک با بیانی مکرّر و مختصر، تصریح می‌کنیم که شرط «إِنْ خِفْتُمْ» در قصر نماز و «عُسْر» در افطار روزه، هرگز قابل محو یا الحاق نیست که محوش بر خلاف نصّ قرآن، و پیوندش نیز ملحق کردن ناچیز به چیز است، و همچنین از نظر کتاب و سنت همیشه اهمّ بر مهمّ مقدّم است.^۱ تا چه رسد به جایی که هرگز مهمی هم مطرح نباشد، زیرا سفر بی‌خطر و یا بدون حرج و زحمت، هیچ معارضه‌ای با تکمیل نماز و انجام روزه ندارد، تا جریان اهمّ و

همچنین رساله‌ی «الفقهاء بین الکتاب السنّة» که حاوی یکصد حکم فقهی از احکام مهجور قرآنی به انضمام حکم نماز و روزه‌ی مسافر می‌باشد، به همراه نامه‌ی درخواست نقد پیرامون آن، در اوایل دهه‌ی ۸۰، به سال ۱۳۷۳ ه ش برای بیش از یکصد و بیست نفر از علمای اسلام ارسال گردید و اکنون قریب به هفت سال است که همه‌ی آنان سکوت کرده‌اند.

۱- عقل مطلق نیز این تقدّم را به وضوح می‌پذیرد، البته استاد ما به عقل در این جا تنها بر این مناسبت که عقل فقط وسیله‌ی دریافت احکام از کتاب و سنت، یعنی کاشف حکم الهی است نه این که در برابر دو دلیل انحصاری کتاب و سنت، استقلالی داشته باشد و آنان که عقل را با اجماع، به عنوان دو دلیل مُشرع، هرمدید کتاب و سنت جعل کرده‌اند، متأسفانه عملاً برای شارع مقدّس، شریک قائل شده‌اند و باید توبه کنند، زیرا قرآن می‌فرماید: «وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا.» ۲۶:۱۸ «و خدا در حکم - تکوینی و تشریحی - اش احدی را شریک نمی‌کند.» (البته عقل و اجماعی که مخالف قرآن نیست کاشف از حکم کتاب و سنت است.)

مهم پیش آید، و بالاخره قرآن اصلاً به موضوعیتِ مطلق سفر برای قصر و افطار اشاره‌ای نکرده، بلکه تصریح به انحصار قصر و افطار در خوف و یا ضرر نموده است، در حالی که اگر بر خلاف موازین مذکور، خود سفر نیز موضوعیتی داشت لازم بود مکرراً یا حداقل یک بار یاد شود، تا در میان احکام شرعی، به گونه‌ای استثنایی جای خود را باز کند!

و اگر هم سفر در باب روزه ذکر شده، بر مبنای موضوعیت «عسر» برای مسافران زمان نزول آیه است چنان که خدای متعال می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾^۱ «خدا [نسبت] به شما [تکلیف] نمی‌خواهد». چنانکه همین می‌خواهد و [نسبت] به شما [تکلیف] سخت نمی‌خواهد». چنانکه همین سفر در باب وضو از مصادیق ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾^۲ می‌باشد، که مقصود از آن، نبودن آب در سفرهای سابق بوده، چنان که حکم تیمم برای مریض به علت ناتوانی در استعمال آب در وضو یا غسل، تشریح شده است. و همان گونه که در موضوع «کُر» روایات از نظر وزن و مساحت متضادند، و حکمش این است که «کر» آب زیادی است که با نجاست‌های عادی تغییرپذیر نیست.

در موضوع سفر می‌بینیم که نه تنها روایات شیعه و سنی در مقابل یک‌دیگرند، بلکه روایات شیعی هم مبتلا به تضادهایی می‌باشند، چنانکه اختلاف مسافت بین چهار فرسنگ، ده فرسنگ و دوازده فرسنگ، کاملاً واضح است.

و تفاوت زمانی سفر در روایات نیز، يك روز راه و يك شبانه روز و دو روز راه و سه روز راه است، و از جهت زحمت سفر نیز ﴿وَيَلَهُمْ وَ أَيْ سَفَرًا شَدُّ﴾^۳

مِنْهُ^۱ در صحیح‌های فضلالی سه‌گانه در باره‌ی تقصیر نماز در سرزمین «مِنَى» آمده، که مشقّت و سختی را میزان قصر مقرر کرده است و این هم خود مشقّتی زیان‌بار در تکمیل کیفیت نماز است و نه در تعداد رکعاتش. و بالاخره فتاوای مختلفی پیرامون موضوع قصر نماز و روزه در «سفر» وجود دارد بدین صورت که:

اصلاً در نماز مسافر هیچ‌گونه قصری وجود ندارد^۲ در هر سفری - هر اندازه هم کم باشد - نماز، قصر است^۳ و نیز در يك فرسنگ،^۴ هشت فرسنگ،^۵ دوازده فرسنگ، دو روز که شانزده فرسنگ بوده و در يك روز راه^۶ قصر نماز مطرح شده است!

ولی بالاخره این تضاد - بین روایات از يك طرف، و میان اقوال از طرف دیگر - باید بر محور محک اصلی اسلام که قرآن است حل شود، که نتیجه‌اش انحصار قصر در کیفیت نماز و افطار روزه به زمینه‌ی خطر و ضرر است، که به اندازه رفع این دو از کیفیت نماز کاهش داده می‌شود، و روزه نیز کلاً ترک می‌گردد.

این حکم ضروری میان مسلمین است که این‌گونه بر خلاف مبانی کتاب و سنت می‌باشد، تا چه رسد به احکامی غیر ضروری چه مشهور و یا

۱- وسائل الشیعة، ابواب صلاة المسافر، باب ۳، ح ۱- عن معاوية بن عمار أنه قال لأبي عبد الله عليه السلام «إنّ أهل مكة يتّمون الصلاة بعرفات، فقال: ويلهم أو ويحهم أي سَفَرٌ أشدّ منه لا، لا تُتيم.»

۲- چنان‌که از محمد بن الحسن نقل شده و نظر ما نیز همین است.

۳- از دحیه‌ی کلیبی است.

۴- بعضی از علمای سنی مذهب.

۵- رأی معمولی اکثریت فقهای شیعه است.

۶- این نظریه، فتوای سید نورالدین صاحب مدارک و شهید اول صاحب وسیله و چند نفر دیگر از علمای شیعه است. بالاخره در حکم نماز مسافر میان فقهای سنی بیست فتوای مختلف و در میان شیعه هم چند فتوا مطرح شده است.

اجتماعی، که اگر دلیلی از کتاب و سنت قطعیّه نداشته، و یا برخلاف آن‌ها بوده باشد، در هر دو صورت از دیدگاه اسلام مردود است.



و اینک نظراتی از علمای شیعه ذکر می‌گردد که خود تفاوت در حکم نماز مسافر را مشخص می‌کند، بدین گونه که:

۱ - اگر مسافر در ضمن وقت نماز، سفر کرد، باید نماز را تمام بخواند که این نظریه میان متأخرین مشهور است.^۱

۲ - در صورت فوق هم باید نماز را قصر نماید.^۲

۳ - اگر وقت باقی است نماز را تمام بخواند وگرنه آن را قصر کند.^۳

۴ - اگر زمان و مسافت سفر برابر بودند که حکم آن معلوم است، ولی اگر اختلاف داشتند، ظاهر کتاب «ذکری» (تألیف شهید اول) این است که مقدار مسافت یک روز راه ترجیح دارد، چنان که در «کشف الالتباس» و «الموجز الحاوی» نیز چنین آمده و در «المدارک» و «الذخیره» تخییر میان قصر و اتمام است، و در «المصابیح» آمده که هر کدام را توانست واجب است انجام دهد و اگر هر دو را توانست مخیر است، گرچه در این صورت میزان هشت فرسنگ تقدم دارد، و شهید ثانی در «الروض» یک روز راه را برگزیده، چنان که در «مجمع البرهان» نیز ذکر شده است.

۱- چنان که از «حسن» نقل شده و مورد پذیرش مقنع، منتهی، مختلف، تحریر، تذکره، نهیة الاحکام، ارشاد، ایضاح، درس، بیان، لمعه، موجز، مختصر، جغریه، جامع المقاصد، فوائد الشرایع، تعلیق النافع، ارشاد الجعفریة، المیسبیه، الغریة، الروضة و المسالك است.

۲- چنان که از علی بن الحسین صدوق در «الرسالة» و سید در «المصباح» و مفید و «خیرة الفقه» منسوب به امام رضا علیه السلام و مبسوط، سرائر، شرایع، نافع، تبصره، مجمع البرهان، مدارک، الروضة، رساله‌ی صاحب معالم، التجییبیه، مفاتیح، ریاض، مصابیح و در حاشیه‌ی «مدارک» آمده است.

۳- چنان که در «استبصار»، «تهذیب»، «فقیه»، «مبسوط»، «الکامل»، و «النهیة» آمده است.

۵ - اگر مدت مسافرت به گونه‌ای طولانی شود که از صدق سفر بیرون رود ظاهراً حکم مسافر را ندارد و باید نماز را به طور کامل بخواند، چنان که شهید اول در «الذکری» آورده است.

کوتاه سخن درباره‌ی قصر نماز و افطار روزه این است که کاستی از کمیت یا کیفیت نماز - بدون هیچ علتی به جز پیمودن مسافتی - که احیاناً از اقامت در وطن هم راحت‌تر است برخلاف نصوصی از قرآن و موازین فقهی است و با هیچ میزان معقول و مقبولی قابل پذیرش نیست.

بالاخره علت اصلی تمامی اختلافات بین علمای اسلام، عمل نکردن به فرمان قطعی الصدور و متواتر «وجوب به عرضهی احادیث به قرآن» است که متأسفانه اکثریت حوزویان با برچسب «ظنی الدلالة»^۱ به قرآن، نخست

۱- اصطلاحی است که در اصول فقه سنتی رایج در حوزه‌های علمیه به قرآن نسبت داده می‌شود و مقصود از آن این است که «دلالت معانی لغات قرآن در حدّ ظن و گمان است» در نتیجه علم به معنای لغت قرآن حاصل نمی‌شود، مگر با بیان حدیث که این خود «دور مصرح» را دربر دارد، زیرا اهل بیت رسالت علیهم‌السلام برای شناخت درستی و نادرستی احادیث، مردم را به «وجوب عرضهی احادیث به قرآن»، امر فرموده‌اند.

و اگر - فرضاً قرآن «قطعی الدلالة» نباشد، این عرضه بیهوده است و در این صورت نه قرآن و نه حدیث، هیچ‌کدام حجت شرعی نیستند که نتیجتاً بر اساس آیه‌ی: «لا تقف ما لیس لک به علم» ۱۷: ۳۶ عمل به احکام اسلام، حرام خواهد بود. حال آن‌که اولاً خدای سبحان می‌فرماید: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» (۹: ۱۷) «همانا این قرآن، به آن‌چه استوارتر، محکم‌تر و ارزشمندتر است، هدایت می‌کند.» و ثانیاً حضرتش امر فرموده که به وسیله‌ی قرآن دارای عصمت شوید، چنان‌که می‌فرماید: «و اعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً و لا تفرّقوا» (۳: ۱۰۳) «و همگی به وسیله‌ی ریسمان خدا [با کوشش] دارای عصمت [علمی] شوید و [با همدیگر از پیرامون این ریسمان] متفرّق نگردید.»

و از آن‌جا که عصمت عقیدتی و عملی منحصر به معصومین علیهم‌السلام و در می‌یابیم که آیه‌ی کریمه به عصمت علمی قرآنی امر کرده است. حال اگر نتوانیم به وسیله‌ی قرآن، از نظر علمی، معصوم از خطا شویم، معنایش این است که خدای سبحان معاذ الله - به محال امر فرموده، و این خود افتزایی کذب است که از ساحت قدسش به دور است.

بنابراین معصمین و متمسکین به قرآن، بهتر و والاتر از همگان به حقیقت اسلام رسیده‌اند و با عرضهی احادیث بر قرآن، با کمال اطمینان به سخنان قطعی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام دست یافته‌اند. و

راه علم به شرع را بسته‌اند و سپس برای معنی کردن قرآن، توسل به روایت را - که ظنی بودن سند و دلالتش بسیار زیاد است - تنها راه فهم قرآن دانسته‌اند.

عجبا! این چه اعجاز عالی در فصاحت و بلاغت قرآن است که ظنی است! ولی سخنان دیگران که بر مبنای عقل و روشنگری باشد، قطعی است! ما هرگز چنان تهمتی را از کفار و معارضان قرآن هم در طول تاریخ اسلامی نشنیده‌ایم که به قرآن نسبت داده باشند!!^۱

این بهتان به عنوان «قداست قرآن»، به دست دوستان جاهل شایع شده و کتمان بیان قرآن، توسط گروهی از حوزویان را در پی داشته و مع الاسف در حوزه‌های اسلامی، رنگی ثابت به خود گرفته است.

چنان که نصوصی از قرآن را که کاملاً واضح است نمی‌پذیرند، مثلاً معنای حرمت ازدواج با زنا کار را در آیهی «حَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَيِ الْمُؤْمِنِينَ» به «جواز» تبدیل می‌کنند یا معنای وجوب وصیت را در آیهی «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ عَهْدَكُمْ الْمَوْتَ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ عَلَيِ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَيِ الْمُتَّقِينَ» به استحباب مبدل می‌نمایند و یا معنای جواز اعتکاف در کل مساجد را در آیهی «وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ» به مساجد جامع منحصر می‌کنند. البته نصوص کتمان شده‌ی قرآن توسط آنان بسیار زیاد است که بیش از پانصد نص مهجور قرآنی را در رساله‌ی

اینان همان مصلحانند که قرآن درباره‌ی آنان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُبْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (۷: ۱۷۰) «و کسانی که به وسیله‌ی کتاب قرآن، [خود و دیگران را از خطا] نگاهبانی می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند، [مصلحند] همانا ما پاداش مصلحان را ضایع نمی‌کنیم.

۱- فعلاً هیچ سندی در دسترس نیست که نشان دهد کافران عصر پیامبر ﷺ و یا ادوار بعد، در قبال معجزه‌ی فصاحت و بلاغت علیای قرآن، به خود جرأت داده باشند که تهمت «ظنی الدلالة» را بر قرآن روا دارند! حتی گروهی «پانصد نفره» از علمای اهل کتاب که به تحریف و تناقضات فراوان در تورات و انجیل، اعتراف کرده‌اند، تورات و انجیل را «ظنی الدلالة» نمی‌دانند!! برای آگاهی بیش‌تر به کتاب «رمز وحدت در شریعت» مراجعه شود.

فقهی استدلالی «تبصرة الفقهاء» و رساله‌ی «الفقهاء بین الكتاب و السنة» آورده‌ایم. اگر چه قرآن با آیاتی چون:

﴿هذا بیان للناس﴾، ﴿قد جاءکم برهانٌ من ربکم و أنزلنا الیکم نوراً مبیناً﴾، ﴿تبیاناً لکلّ شیء﴾، ﴿قرآن مبین﴾، ﴿هذا بصائرٌ من ربکم﴾، ﴿آیاتِ بیّنات﴾، ﴿قرآنٌ عربیّاً غیر ذی عوج﴾، ﴿و لم يجعل له عوجاً. قیماً لینذیراً بأساً شدیداً من لدنه﴾، ﴿القرآن هدی للناس و بیّنات من الهدی و الفرقان﴾، و...؛ تهمت «ظنی الدلالة» را از ساحت قدس خود نفی کرده و

کتمان کنندگان بیان قرآن را مورد تهدید شدید الهی قرار داده است:

﴿إنّ الذین یکتومون ما أنزلنا من البیّناتِ و الهدی من بعد ما بیّنناه للنّاس فی الكتاب اوئلك یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون﴾ (۲: ۱۵۹)؛ «بی‌گمان کسی را آن چه را ما از آیات روشن و هدایت نازل کردیم، کتمان می‌کنند، پس از آن که آن‌ها را در قرآن برای مردم آشکار کردیم، اینان را خدا لعنت می‌کند و لعنت کنندگان [نیز] آنان را لعنت می‌کنند».

در پایان با عنایت به شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن که: ﴿و قالَ الرَّسولُ یا ربّ إنّ قومی ائخذوا هذا القرآنَ مهجوراً﴾ (۲۵: ۳۰)؛ «و پیامبر گفت: پروردگارا! همانا قوم من [الفاظ] این قرآن را دور شده [از معنای] اش [در بر گرفتند]. از فقهاء و اندیشمندان اسلامی با اصرار و تمنا می‌خواهیم که اسلام عزیز را در تمامی علوم اسلامی از نو بر پایه‌ی کتاب الله و سنت قطعیه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام بررسی کنند، و ساحت قدس قرآن مبین را از تهمت ناروای «ظنی الدلالة» مبرا بدانند و بیان روشن و متقن قرآن را که «قطعی الدلالة» است، بر کل نظرات و روایات متناقض و یا غیر ثابت مقدم دارند، و این عادت جاهلانیه‌ی تقدّس مآبانه را از جامعه‌ی اسلامی بزدایند که: مگر علمای دیگر اشتباه کرده و یا عمداً بر خلاف قرآن فتوا داده‌اند! که شما بر خلاف آن‌ها فتوا می‌دهید! زیرا بر پایه‌ی هر دوی اجتهاد و تقلید، پیروی و

بزرگداشت نظرانی که بر خلاف قرآن می‌باشد محکوم است، به ویژه «اجتهاد» که هرگز تقلید بردار نیست، که شما با دیدگاه اجتهادی بر اساس قرآن و سنت قطعیه حکمی را بفهمی، ولی چون بر خلاف نظرات علمای دیگر است، جرأت پیروی از حکم الهی را نکنی!

بدترین سفاهت و کج‌روی این جرأت توهین‌آمیز است که به ملاحظه‌ی نظرات علما، بر خلاف «کتاب الله» فتوا دهی. و صاحب‌نظران راستین را به کژی و کج سلیقه‌ی متهم سازی!

آری؛ این است راه آزاد در شناخت دین بدون هیچ‌گونه تحمیلی و رها از هر قید و بندی، تا ببینیم علمای آزاده‌ی آزاداندیش و امت اسلامی با آن، چه برخوردی می‌کنند. ﴿.. لا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْثِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾

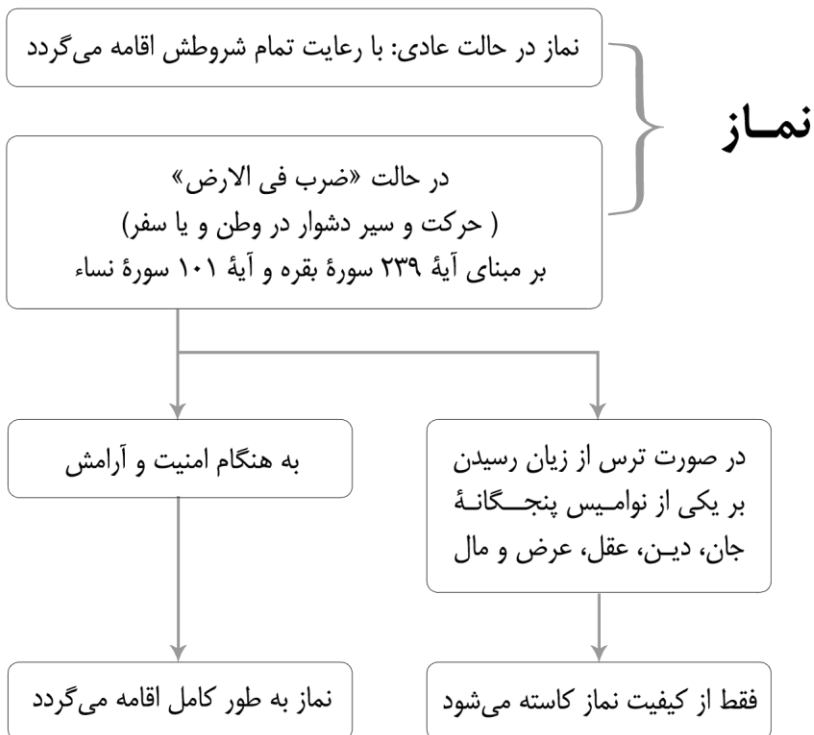
چهارشنبه - عید فطر ۱۴۱۳ ه. ق. - ۱۳۷۲/۱/۴

حوزه‌ی علمیه قم - محمد صادقی تهرانی

جامعه‌ی علوم القرآن / تلفن: ۳۲۹۳۴۴۲۵

۱- با توکل به خدای سبحان، بیش از پانصد فتوای فقهی که مخالف نظرات مشهور علمای شیعه و سنی است، با تحقیق دقیق در رساله‌ی استدلالی «تبصرة الفقهاء» و نیز تعداد بسیاری از آن‌ها را در «رساله‌ی توضیح المسائل نوین» از قرآن و سنت نقل نموده‌ایم.

«نمودار خلاصه کتاب»



قال الامام أمير المؤمنين عليه السلام
«و تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْضِحَهُ وَ أَحْلَ حَالَهُ وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ»
و به ريسمان خدا چنگ زن و آن را پند دهنده‌ی خویش قرار ده
و حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان.
«نهج البلاغه»

مناظرهٔ مکتوب پیرامون نماز مسافر

اینک مشتاقان «مناظره» بین فقه اعلاى قرآنى و فقه سنتى
مى‌توانند چهرهٔ «حقيقتِ مهجور قرآنى» را به عيان مشاهده کنند.

متن نتیجه‌ی بررسی حضرت آیه‌الله آقای ابوطالب تجلیل تبریزی

درباره‌ی رساله‌ی نماز و روزه‌ی مسافران (نامه‌ی اول)^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضور محترم حضرت آیه‌الله آقای صادقی تهرانی

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

لازم دانستم به دوست چهل و پنج سال پیش خود، نتیجه‌ی بررسی خود را در مورد جزوه‌ی صلاة مسافر معروض دارم.

در مورد آیه‌ی قصر = آیه‌ی شریفه به حسب منطوق دلالت‌دار بر قصر صلاة در سفر در صورت خوف از فتنه‌ی کفار، و از حکم صلاة در سفر در صورت عدم خوف از فتنه‌ی کفار ساکت است. و اما دلالت به حسب مفهوم منوط به این است که ذکر قید جهت دیگری نداشته باشد، مثلاً اگر مولی بگوید اگر زید آمد به او احترام کن، در صورتی که آمدن زید فعلاً مطرح است دلالت نمی‌کند که اگر زید نیامد به او احترام لازم نیست. همچنین موقع نزول آیه چون خوف از فتنه‌ی کفار در سفرها مطرح بود، ذکر آن در آیه‌ی قصر دلالت نمی‌کند که اگر خوف منتفی شد دیگر نباید قصر کرد.

در مورد حکم قصر صلاة در اسلام = قصر صلاة در مطلق سفر به امر رسول الله ﷺ و اجماعی میان همه‌ی مسلمین، در تمام ازمه‌ها از زمان رسول الله ﷺ تاکنون است، و احدی از فقهای سنی و شیعه تاکنون حکم قصر را مخصوص خوف از فتنه‌ی کفار ندانسته است، تنها اختلافی که میان عامه و خاصه وجود دارد در رخصت یا عزیمت بودن حکم قصر است، و ثانیاً در تمام احادیث صلاة مسافر در وسایل مشتمل بر ۲۹ باب و حاصل جمع

۱- از این صفحه به بعد، آنچه در زیرنویس صفحات یا داخل [کروشه] آمده، در متن اصلی نامه‌ها نبوده و نکاتی الحاقی است.

تعداد احادیث ذکر شده در آنها (۲۲۹) حدیث است،^۱ در هیچ کدام از آنها قید خوف ذکر نشده و در همه‌ی آنها موضوع حکم قصر سفر بدون قید خوف است.^۲ در صورتی که مورد ابتلاء مردم از زمان نزول آیه که زمان خوف از کفار بود، پس از تسلط مسلمین در زمان رسول‌الله تا زمان ما هیچ‌گاه خوف کفار در مسافرت‌های معمولی مسلمین مطرح نبود، و همه‌ی این احکام قصر را در محیط‌های اسلامی که خوف از کفار مطرح نبود به مردم القاء شده است، و در مورد بعضی از آنها خصوصیتی دارد مانند قصر در رفتن حجاج از مکه به عرفات. و قصر در مکه و مدینه که همیشه تحت سیطره‌ی اسلام است، اصلاً خوف از کفار در مورد آنها معنی ندارد. و ثالثاً قصری برای صلاة خوف ۳ رکعت تعیین شد که یک رکعت بخواند کافی و صحیح است. و برای صلاة مسافر دو رکعت، اصولاً رکعات و تعداد آنها برای نماز با سنت تعیین شده نه با قرآن کریم، تا چه رسد به تعداد رکعات آن در سفر.

۱- اولاً: در وسائل الشیعة تعداد احادیث ابواب صلاة مسافر ۲۴۷ حدیث است. ثانیاً: اگر درباره‌ی حکمی فقهی، هزار روایت داشته باشیم که راوی اول از معصوم علیه‌السلام، یک نفر باشد، مجموع آنها یک روایت محسوب می‌شود. ثالثاً: از ۲۴۷ روایت مذکور، حدوداً ۱۶ روایت، قصر عددی نماز در سفر را مطرح کرده و ۱۴ روایت، نیز بر قصر نمازهای ۴ رکعتی به دو رکعت دلالت دارد که در این میان هفت روایت، دارای سندهای مقطوعه و مضمهر هستند و یا این که اصلاً سند ندارند. و ۷ روایت هم با سند متصل به معصوم منسوبند که در روایت از آن دارای رجال تضعیف شده هستند!

می‌ماند ۵ روایت با سند متصل منسوب به معصوم علیه‌السلام که مهالف دو نص قرآنی است و فتوای مشهور از آن اتخاذ شده، حال آن که تقریباً در ۲۱۷ روایت، قصر به طور مطلق ذکر گردیده است که در این جا هم با انجام وظیفه‌ی شرعی «وجوب عرضة احادیث به کتاب الله»، قضیه حل است، زیرا نص دو آیه‌ی خوف، چنان قصری را به انحصار قصر کیفی در حال خوف، حمل می‌کند. و حتی با عدم رجوع به قرآن نیز تعارض روایات ابواب صلاة المسافرين، موجب تساقط آنهاست.

۲- ولی در بعضی روایات - مانند صحیح‌ه‌ی فضلالی سه گانه، قید مشقت ذکر شده و روایاتی هم که در آنها خوف قید نشده، باید نص دو آیه‌ی خوف تقیید گردند و بسی شگفت‌انگیز است که در فقه سنتی، نص و یا ظاهر آیات عام و یا مطلق را با روایت تخصیص و تقیید می‌کنند؛ ولی از عکس آن اجتناب می‌ورزند!!

در مورد شبهه‌ای هم که دربارهٔ مسافت سفر قصر نگاشته بودید وجه اندفاع آن را بدون اسناد به کسی در «تعلیقات عروة الوثقی» که به طور تحقیقی نوشته‌ام ذکر کرده‌ام انشاءالله تعالی پس از طبع به حضورتان تقدیم می‌دارم. و السلام علیکم و رحمة الله - ابوطالب تجلیل التبریزی ۷۳/۴/۲۶



متن پاسخ حضرت آیه الله العظمی صادق‌تهرانی

(پاسخ نامه‌ی اول)

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد السلام علیکم و رحمة الله

این اولین جوابیه‌ای است که پس از حدود سی سال در مورد نظریه‌ی نماز قصر دریافت داشته‌ام، ولی اگر حضرت تعالی جزوه‌ی «مسافران» را با دقت بر مبنای آیات قرآنی ملاحظه فرمایید و اصالة القرآن را منظور نظر دارید، لااقل مسئله‌ی قصر در نظرتان مرّدد خواهد شد. ما در «تبصرة الفقهاء»، «نماز مسافر»، «الفرقان» و... که طبعاً به نظر مبارکتان نرسیده، اولاً نماز قصر را مخصوص «مسیره یوم» دانسته‌ایم، که در این باره هم، از علمای بزرگ، همراهانی داریم. و در چند سال اخیر نیز کلاً قصر را در اختصاص خوف می‌دانیم. ^۱ تمسک ما هم به مفهوم آیه نیست، زیرا سنت قطعیه که تعداد رکعات نماز را تعیین نموده، بر مبنای ﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ مقبول است، و روی

۱- چه در حضر و یا سفر، اگر چه به دور کره‌ی زمین باشد و یا با فضاییما به آسمان سفر کنیم، البته این تکامل فتوا به سبب نفی کامل پیش فرض‌ها و افکار غیر مطلق حوزوی بوده است که با انجام صد در صد وظیفه‌ی وجوب «عرضه‌ی احادیث به قرآن»؛ و در نهایت بی‌اعتنایی به اجماع و شهرت؛ حکم «بما أنزل الله» را بر مبنای «قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ» عیناً از متن کتاب و سنت نقل نموده‌ایم.

این اصل، این تعداد [هم] قرآنی است، قرآن هم فقط در صورت خوف آن را در قصر و دیگر هیچ.

وانگهی [لفظ] قصر در آیه‌اش [اگر چه] هر دو بعد کمی و کیفی را شامل است، ولی در این جا تنها قصر کیفی مراد است.^۱

و در این جا بر خلاف بعضی جاهای دیگر، حتی استدلال به مفهوم هم درست است و معنی ندارد که «ان خفتم» قصر و «ان لم تخافو» هم قصر باشد، گرچه قیدی دیگر هم می‌تواند پس از «ان خفتم» در کار باشد،^۲ و نه نفی مطلق که «ان لم تخافو» باشد [بدین معنی که چه بترسید و چه نترسید کاستی از نماز واجب است!!]

وانگهی در آخر آیه می‌فرماید: «فاذا اطمانتُم فاقیموا الصلاة» که این اقامه، مقابل قصر قبلی و برای اتمام نماز است.

۱- زیرا خوف هرگز سبب کاستن از تعداد رکعات نماز نیست، بلکه فقط موجب کاستی از کیفیت نماز است. بدین صورت که با پیاده‌روی، یا دویدن، سوار شدن به وسیله‌ای متحرک یا هر نوع تدبیر امنیتی دیگر، باید از مکان خوف‌ناک دور شویم و در حین فرار، نماز را به جا آوریم. البته کیفیت رکوع و سجود به «اشاره» تغییر پیدا کرده و فقط به «ذکر الله» اکتفا می‌شود.

۲- البته به شرطی که «قید دیگر» نقیض با منطوق آیه نباشد، ولی خوف و عدم خوف نقیض یکدیگرند، که این مفهوم مانند منطوق، نصّ است و قابل تردید نیست و جمع آن دو با هم مسلماً اشتباه است، زیرا مفهوم دو گونه است:

(۱) مفهوم نقیض، چنان که در بخشی از آیه‌ی ۱۰۱ نساء ملاحظه می‌شود که در جمله‌ی «اگر بترسید» منطوق آیه‌ی با مفهومش اگر: «اگر نترسید»، تناقض دارد و جمع میان آن دو، جمعی بین متناقضین است، زیرا متعلق نصّ آیه: ترس در جنگ است و هیچ قید دیگری ندارد، بلکه متعلق اطلاقی کل خوف‌هاست.

(۲) مفهوم غیر نقیض، مانند این که «اگر هم ترسی غیر جانی داشتید» حکم همان است، چنان که در آیه‌ی بقره مطلق ترس، علت حکم قصر بیان شده؛ یعنی اگر هم بر جان نترسید ولی بر سایر نوامیس بترسید، حکم «فَرَجَالٌ أَوْ رُكْبَانًا» هم چنان جاری است، زیرا اطلاقی آیه‌ی بقره شامل هر خوفی می‌شود، چون متعلقش جنگ نیست یعنی علاوه بر خوف جانی، خوف بر دین، عقل، عرض و مال را نیز در برابر و خوف‌های پنج‌گانه نقیض هم نیستند.

پس بر حسب صدر و ذیل آیه حتی بدون تمسک به مفهومی که [در این جا] جایز هم هست، نماز در حالت خوف، قصر، و در صورت عدم خوف و اطمینان، تمام است. [که خوف و عدم اطمینان، و یا عدم خوف، و اطمینان].

و این خوف که موجب قصر است اعم از سفر و حضر بوده و عدمش نیز چنان است، که اصولاً [صِرف] سفر، برای قصر نماز، [هرگز] نقشی ندارد. مگر سفری که ﴿فان خفتم فرجالاً او رکباناً﴾ باشد، که در گذشته چنان خوفی وجود داشته، و این جا قصر از کیفیت نماز است، و نه از کمیتش - و در صورت قیدیتِ خوف، نبودش در احادیث، دلیل عدمش نیست، غایب الامر، معارضه میان قرآن و حدیث خواهد بود که آن هم حلّ است.

و بالاخره از نظر بعضی احادیث مانند صحیحی فضلالی ثلاثه، مشقّت، و بعضی دیگر «مسیره یوم» [معیار قصر] است که هر دو را باید در اختصاص قصر کیفی بدانیم، در قرآن هم ﴿ان خفتم﴾ حکم را به وضوح بیان فرموده است. و کثرت احادیث و اقوال در برابر قرآن، هرگز برای فقیه، نقشی ندارد.

ما از این قبیل تفرّقاتِ فقهی و یا خلاف مشهور و اجماع زیاد داریم، که با بررسی «تبصرة الفقهاء» روشن می شود.

[اشکال] عمده این است که فقهای ما و سنی ها نیز محور قرآنی را فدای حدیث، شهرت و اجماع نموده اند. و در نتیجه بسیار از فتاوا بر خلاف نصّ و یا ظاهر مستقرّ قرآن است، اگر توفیق تلافی آزادی بود، با آن برادر عزیز، به طور مفصل بحثی خواهیم داشت، تا بتوانیم دریابیم که فقه قرآن چقدر مظلوم و بی رنگ است.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

قم المشرفّة - محمد صادقی تهرانی ۱۳۷۳/۴/۲۸



«نامه‌ی دوم به تاریخ ۱۳۷۳/۴/۳۰»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب آقای... دکتر صادقی

سلام علیکم؛ به آیه‌ی شریفه‌ی «فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» تمسک نموده‌اید که به مجرد رفع خوف باید نماز اتمام شود. توجه فرمایید: طمأنینه و اطمینان در لغت به معنی سکون است، بنابراین معنی آیه این است: وقتی از حرکت باز ایستادید اقامه‌ی صلاة کنید.

بلی اگر طمأنینه و اطمینان به قلب اسناد شود مانند آیه‌ی «لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» به معنی سکون قلب است که مقابل آن تردید است نه خوف.

سنت قطعیه رسول الله ﷺ و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام که بر تواتر ثابت است آن است که صلاة در سفر قصر است و خوف در آن شرط نیست، چه خوف از فتنه‌ی کفار و چه خوف دیگر، قرآن کریم در تفصیل احکام شرعیه امر به اطاعت از رسول الله و ائمه معصومین علیهم السلام نموده و می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» «و السّلام علی من اتّبع الهدی»

«پاسخ نامه‌ی دوم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوست عزیز حضرت آیه الله تجلیل تبریزی «وَقَفَّهُ اللَّهُ لِتَفْقَهُ الْقُرْآنَ الْمَهْجُورَ» پس از عرض سلام و دعای خیر برای آن عزیز که انشاء الله از قشاوات و غشاوات حوزه‌های که - انسان را از معارف قرآنی دور می‌کند - نجات یابید؛ باز هم معلوم می‌شود به مدارک دوستتان راجع به صلوة قصر مراجعه‌ی عمیق نفرموده‌اید، و تنها در پاسخ یکی از پنج ایرادی که در جواب نامه‌ی اول

جناب عالی عرض شد، مرقوم داشته‌اید که ﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ﴾ سکون است، با این که این اطمینان در مقابل خوف قبلی است و نه حرکت.

وانگهی در حال صلوة، حرکت و راه رفتن در کار نیست [تا اطمینانش بی حرکتی باشد] و همچنین از نظر لغت، اطمینان، سکون بدن نیست بلکه آرامش در برابر خوف و اضطراب است، و من نمی‌دانم کتاب اللّٰه چه گناهی مرتکب شده است که باید بر خلاف نصّ و ظاهرش این گونه اصرار به عمل آید، و بالاخره در اینجا اطمینان که حکمش اتمام نماز است در برابر خوف قرار گرفته که حکمش، قصر از [کیفیت] نماز می‌باشد.

و اما روایات صلوة قصر در سفر بدون خوف، که تواترشان، سنت رسول اللّٰه و ائمه معصومین علیهم السلام را ثابت نمی‌کند، هر چند هم زیاد باشد، در برابر نصّ و حتی ظاهر مستقرّ قرآن نقشی ندارد و قطعاً شهرت، اجماع و یا ضرورتی که بر خلاف قرآن باشد جعلی است، وانگهی این حکم صریح خصوصی قرآن است که تفصیلی ندارد و معارضش صریحاً مردود می‌باشد، در پایان هم لطفی پایانی فرموده‌اید که: ﴿و السّلام علی من اتّبع الهدی﴾.

آیهی شریفه‌ی مذکوره، جمله‌ی ختامی است نسبت به غیر مسلمان‌ها به امید مسلمان شدن آن‌ها، و من از سیزده سالگی که مکلف شده‌ام، روز به روز، اسلامم بر مبنای قرآن و سنت موافقه‌اش تبلور یافته و قوی‌تر می‌شود [و کافر نیستم].

و السّلام علی عباداللّٰه الصّالحین

قم - محمّد صادقی تهرانی ۱۳۷۳/۵/۳



۱- در حالی که متواتر هم نیستند و البته همان طور که پیش از این بیان کردیم، تعارض روایات ابواب صلاة المسافر با هم موجب تساقط آنهاست و اگر هم - فرضاً - هیچ تعارضی با هم نداشتند، پس از عرضه بر قرآن، به علت معارضه با آن، طرد می‌شوند.

«نامه‌ی سوّم»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با اعتذار از تأخیر جواب، نامه‌ی دیگری به امضاء حضرت عالی دیروز که از سفر مراجعت کردم به دستم رسید، ناچار شدم با وجود مشغله زیاد این چند کلمه را برای اتمام حجت بنویسم انشاءالله که این نامه‌ها مکتوب خودتان نمی‌باشد^۱ اینک عین نامه ارجاع و نقاط ضعف آن را علامت‌گذاری و به ترتیب متذکر می‌شوم

(۱) ﴿إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ و ﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ...﴾ دو جمله‌ی شرطیه هستند که با کلمه‌ی اذا (اداة شرط) شروع شده است. جمله‌ی اولی بیان‌گر حکم قصر، و جمله‌ی دومی بیانگر حکم اتمام است، و شرط در جمله‌ی شرطیه‌ی اول ضرب در ارض؛ و در جمله‌ی شرطیه‌ی دوم اطمینان است. و به قرینه‌ی مقابله مراد از اطمینان مقابل ضرب در ارض یعنی سکون و باز ایستادن از سفر است.

(۲) در نماز سکون بدن لازم است ولی توقف به قدر اداء نماز منافات با صدق صلاة در حال سفر یعنی در خلال سفر که حرکت و سیر در ارض است، ندارد. زیرا نزول در اثناء سفر برای استراحت و سایر حوائج ضروری منافات با صدق سفر ندارد.

(۳) اطمینان در لغت به معنی سکون است در «لسان العرب» می‌گوید: «طَأْمَنَ الشَّيْءُ سَكَنَهُ وَ الْمَطْمَأْنِينَةُ السُّكُونُ اَطْمَأَنَّ الرَّجُلُ اَطْمَأْنَانًا وَ طَمَأْنِينَةٌ اِی سَكَنَ... وَ اَطْمَأَنَّ قَلْبَهُ اِی سَكَنَ» و در «قاموس» گوید: «الطَّمْنُ بِالْفَتْحِ السَّاكِنُ كَالْمَطْمُئِنِّ، وَ اَطْمَأَنَّ اِلَى كَذَا اَطْمِئِنَانًا وَ طَمَأْنِينَةً وَ ذَاكَ مَطْمُئِنٌّ... اِلَى اَنْ قَالَ وَ مِنْ اَلْاَمْرِ سَكَنَ» و در «مفردات الراغب» گوید: «الطَّمَأْنِينَةُ السُّكُونُ بَعْدَ

۱- نامه‌ها به انشاء این‌جانب تحریر شده و اگر احیاناً به خط خودم نیست اولاً به علت مشغله فراوان است، چنان‌که مراجعی دیگر هم تنها به امضای نامه‌هایشان مبادرت می‌کنند و در ثانی به جهت عدم توانایی دستم در نوشتن است که احیاناً به امضاء اکتفا می‌شود.

الانزعاج» زعجه قلعه من مكانه فانزعج كما في القاموس. و در «مجمع البحرين» گوید: «فاذا اطأنتم أي اقمتم، يقال اطأ بالوضع اقام به و اتخذه وطناً.»

(۴) تواتر آن است که افادهٔ یقین کند و با کلام متواتر از معصوم ظاهر قرآن تفسیر می‌شود. (اگرچه ما نحن فيه همانطور که بیان شد خلاف ظاهر نیست). شما انشاءالله تعالی از کسانی که گفتند کفانا کتاب الله نیستند بلکه از پذیرفتگان اعلام رسمی رسول الله ﷺ که در کتب سنی و شیعه به طور متواتر نقل شده است هستید که فرمود: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي لن تضلوا ما ان تمسكتم بهما و لن يفترقا حتى يردا على الحوض»

(۵) ضروری هرگز بر خلاف قرآن نمی‌شود اگر چه از آیه‌ی متشابهی خلاف آن توهم شود، انشاءالله تعالی شما هرگز انکار ضروری نمی‌کنید. در خاتمه این آخرین نامه‌ای است که به حضورتان می‌نویسم و اگر نامه‌ی دیگری به نام حضرت عالی رسید با کمال معذرت پذیرفته نخواهد شد.

ابوطالب تجلیل التبریزی ۷۳/۵/۲۳



«پاسخ نامه‌ی سوّم»

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام - که مانند پذیرفتن پاسخ نامه‌ی سوّمتان از آن [هم] معذور بودید - گر چه به علت اعتذراتان این پاسخ خدمتتان ارسال نمی‌شود، ولی به

۱- قال الامام علي عليه السلام: «... سيأتي عليكم من بعدى زمان... نَبَذَ الكتاب حملته... فالكتاب و اهل الكتاب في ذلك الزمان طريدان منقيان و صاحبان مصطحبان في طريق واحد لا يؤويهما مؤوٍ» .. به زودی بر شما بعد از من زمانی می‌آید که... عالمان دین [معانی آیات] قرآن را [دور] می‌افکنند... پس قرآن و اهل قرآن در آن زمان، طرد شدگان حذف شده [از جامعه، اما] همراهانی همگام [با هم] در يك راه هستند [ولی] هيچ پناه دهنده‌ای، آن دو را پناه نمی‌دهد. «بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۶۵ و نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷).

منظور تکمیل بحث و آگاهی خوانندگان و خواهندگان حقیقت عرض می‌شود، شما در این نامه اصرار دارید - مانند بعضی دیگر از فقها - آیه‌ی قصر از دلالت بیفتد تا مجالی وسیع برای ادله‌ی دیگر بازگردد.

شما اصرار دارید «فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ» به معنی سکون و آرامش پس از برگشت از سفر است، با آن که شرط اصلی «إِنْ تَقْصِرُوا»، «إِنْ خُفْتُمْ» است، بلکه اصولاً «إِذَا ضَرَبْتُمْ» ظرفیه است و نه شرطیه! چنان که در تیمم بدل از وضو و غسل هم «أَوْ عَلِيَّ سَفَرٍ» تنها بیان‌گر زمینه‌ی نیافتن آب است در گذشته چنان بوده، و بالاخره «فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ» پس از «إِنْ خُفْتُمْ» تنها زوال خوف است، و زمینه‌ی خوف هم جنگ و حمله‌ی دشمن است، چه در سفر و چه در حضر، که اگر نماز جماعتی در حضر مورد چنان خوفی بود «إِنْ تَقْصِرُوا» هم تحقق دارد.

و شما اطمینان را این‌جا با تحقیقات لغوی در اختصاص برگشتن از سفر دانسته‌اید، با آن که در این‌جا پس از «إِنْ خُفْتُمْ» آمده و به معنی زوال خوف، و آرامش است، چه در سفر و چه در حضر.

و شما که اصرار دارید طمأنینه به معنی سکون است. آیا طمأنینه پس از زوال خوف که شرط اصلی قصر است از طمأنینه خارج است؟! و اعتراف هم دارید که «الطمأنینه السکون بعد الانزعاج» در حالی که صرف سفر، انزعاجی ندارد، بلکه بر حسب تصریحات آیه‌ی قصر، این‌جا تنها انزعاج بر اثر «إِنْ خُفْتُمْ ان یفتنکم الذین کفروا» می‌باشد، چه در سفر باشد و چه در حضر، و مجمع البحرین که آن را به معنی اَقَمْتُمْ گرفته، پیروی از سایر فقیهان کرده و نه آن که لغت را معنی کرده باشد، وانگهی اگر از سفر

برگشت و اقامه کرد ولی خوف هم‌چنان باقی بود، آیا چیزی برای حفظ جان از نماز کسر نمی‌شود؟^۱

اما قصد تواتر؛ این‌جا اگر هم تواتری در میان باشد، بر خلاف نصّ و یا ظاهر مستقرّ قرآن است. و ما هرگز تواتری ثابت‌تر و روشن‌تر از قرآن نداریم که برای آن، حجّت قاطعه‌ی قرآنیّه صرف نظر کنیم.^۲

اما قضیه «کفانا کتاب الله»: اولاً گفته‌ی عمر «هذا کتاب الله حسبنا» یا «حسبنا کتاب الله» است، وانگهی «حسبنا کتاب الله» از «حسبنا الحدیث و الشّهره و الاجماع» حصبه‌اش بیشتر نیست! زیرا ما در صورتی روایت را می‌پذیریم که با دلیل اول اسلامی که قرآن است موافق بوده و یا مخالف آن نباشد.

و حدیث ثقلین نیز مقصودش کتاب و سنّت است، و اگر مانند صلاة قصر، تعارض میان قرآن و حدیث بوده، پذیرفتن این‌که مطلبی بر خلاف قرآن، سنّت است؛ خود بر خلاف کتاب و سنّت است، زیرا رسول و امامان معصوم علیهم‌السلام هرگز بر خلاف کتاب سخنی ندارند.

و این‌که ضرورت بر خلاف قرآن نمی‌شود، خود ضرورت است، ولی این بر خلاف قرآن بودن، روایت را از ضرورت بودن می‌اندازد، و این آیه هم

۱- و اگر در این‌جا اطمینان تنها به معنای ترك حرکت سفری باشد، نخست عبارت صحیحش «فاذا رجعت من السّفر» است که پس از سفر.. و نه «فاذا اطمأننتم» که اطمینان و آرامش پس از خوف است. آری، در مقصد هر سفری که مدتی به طول می‌انجامد، اطمینان به معنای سکون هست، بلکه احیاناً آرامشی بیشتر از وطن برقرار است، ولی «فاذا امنتم» پس از «فان خفتم» در آیه‌ی بقره، قطعاً به معنای امن پس از خوف است و نه سکون و توقف از حرکت!

۲- و نیز روایات قصر صلاة بر سه قسم است: (۱) قصر در صورت مشقت، (۲) قصر در يك روز راه، (۳) قصر كمّی نمازهای چهار رکعتی در چهار فرسنگ ولی کلاً قصر - در غیر صورت تصریح به دو رکعت - همان قصر کیفی در حال مشقت و یا خط است و آنچه بر خلاف این دو قید باشد، بر خلاف آیه‌ی قصر است و روایات «مشقت» و «مسیره یوم» يك روز راه را با هشت فرسنگ مسافرتی که در گذشته خوف‌آور بوده بر مبنای مشقت ترسناک، توجیه می‌کند و حتی يك نصّ روایتی هم نداریم که قید عدم خوف و مشقت را برای عمومیت قصر صلاة در سفر مطرح کرده باشد. می‌ماند قصر كمّی - در برخی از روایات - که این هم بر خلاف نصّ دو آیه‌ی قرآنی و مردود است و اگر هم - فرضاً - تمامی روایات باب قصر نماز، نصّ در سفرهای بدون خوف بود، باز هم به جهت مخالفت با قرآن مقبول نبود.

متشابه نیست تا حدیث بتواند آن را معنی کند، اگر هم آیه‌ای متشابه باشد آیات محکم تفسیرش می‌کنند، و آیا ﴿إِنْ خِفْتُمْ﴾ متشابه است؟ که حالت عدم خوف هم، به مجرد سفر، ملحق به خوف گردد، که در نتیجه، در هر دو صورت خوف و عدم خوف، به هنگام سفر، نماز قصر باشد.^۱

و در خاتمه نیز خط قرمزی بر استمرار بحث کشیده‌اند که نامه‌ی دیگری از من برای شما قابل پذیرش نیست،^۲ این مطلب هرگز در محکمه‌ی عقل و ایمان قابل پذیرش نیست، و شما می‌دانید که حضرت صادق علیه السلام با ابن ابی‌العوجاء هرگز گفت‌وگویشان را ناتمام نگذاشتند، آیا من به جرم استناد به قرآن، از ابن ابی‌العوجاء [هم] ملحدترم؟!^۳

و السّلام علی عباد الله الصّالحین

قم - محمد صادقی تهرانی، ۱۳۷۳/۵/۲۵ ه.ش

تلفن: ۳۲۹۳۴۴۲۵

۱- بر فرض محال اگر نصّ «فان خفتم» در آیه‌ی بقره متشابه باشد! ادامه‌ی همین آیه، تشابه آن را برطرف می‌سازد، زیرا «فإنا امنتم» در مقابل آن قرار گرفته که قطعاً به معنای امن بعد از خوف است. هم‌چنین اگر «فان خفتم» در آیه‌ی نساء تشابه داشته است، «فإذا اطمانتم» در آیه‌ی ۱۰۳ تشابه آن را برطرف می‌کند، چنان‌که هیچ شکی در معنای آرامش پس از خوف باقی نمی‌ماند، بلکه معنی آن کاملاً واضح و روشن است.

۲- اصل نامه‌های آیه‌الله تجلیل تبریزی و رونوشت پاسخ‌های این‌جانب در بخش بایگانی علوم القرآن «محفوظ» است.

۳- نگارنده در تمامی آثار تفسیر، کلامی، فقهی، اصولی، عرفانی، تاریخی و... که بیش از یکصد و ده کتاب و جزوه در کل علوم اسلامی است، تنها بر مبنای محوریت قرآن و فرعیّت سنتّ قطعیّه؛ بحث و گفت‌وگو و استدلال داشته و دارم و هرگز حتی برای یک بار هم - چنانکه ملاحظه گردید - در بحث‌ها و مناظرات با علمای اسلام و مذاهب دیگر، محکوم نشده‌ام و شهرت‌ها و اجماع‌ات و حتی ضرورت‌های مذهبی را - در صورت مخالفت با کتاب و سنتّ - به هیچ وجهی نمی‌پذیرم و همواره برای پاسخگویی تلفنی و یا حضوری به کلیه‌ی پرسش‌های قرآنی و اسلامی آماده می‌باشم.

مختصری از زندگی نامه آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی در سال ۱۳۰۵ در تهران متولد شد. پس از تحصیل دبیرستان به درس آیت الله شاه آبادی و امام خمینی راه یافت و همزمان با بهره گیری از دروس فلسفی استادان میرزا مهدی و میرزا احمد آشتیانی دروس مقدماتی حوزه را نیز گذراند و طی سه سال دروس حوزه را تمام کرد. سال ۱۳۲۰ به قم رفت. پس از ورود آیت الله بروجردی در سال ۱۳۲۳ و علامه طباطبایی در ۱۳۲۴ ایشان نیز در دروس آنان شرکت کرده و به آموختن از این استادان به نام پرداخت. پس از ده سال توقف در قم در آستانه شکل گیری نهضت ملی کردن نفت به تهران بازگشت. در این دوره به آیت الله کاشانی نزدیک شد و از این طریق دوشادوش دیگران در جریان نهضت ملی فعال شد و همزمان در دانشگاه به تحصیل پرداخت.

پس از چند سال چهار لیسانس حقوق، علوم تربیتی فلسفه و فقه و نیز دکترای عالی معارف اسلامی را دریافت کرد. سه سال نیز در دانشکده معقول و منقول به تدریس حکمت اسلامی پرداخت. جلساتی نیز با شرکت جوانان و دانشجویان داشت. در سال ۱۳۴۱ سخنرانی افشاگرانه ای علیه رژیم شاه کرد و تحت تعقیب واقع شد لذا مخفیانه ایران را به قصد حج ترک کرد.

در مکه و مدینه نیز سخنرانی هایی علیه شاه انجام داد که همان جا دستگیر شد اما پس از طرح مباحثی با مقامات و فشار علما در مسجد الحرام آزاد شد و تحت الحفظ به عراق رفت. ده سال نیز در عراق ماند. در آنجا نیز فعالیت های مبارزاتی خود را ادامه داده و در زمان اخراج ایرانیان از عراق به بیروت هجرت کرد. با شروع جنگ داخلی لبنان از بیروت به مکه رفت تا آستانه انقلاب در آنجا به فعالیت های خود ادامه داد و سپس به ایران بازگشت. ایشان با اقامت در حوزه علمیه قم همواره به تدریس قرآن و تألیف در این زمینه همت گماشتند و در فروردین ۱۳۹۰ با بیش از ۱۱۰ اثر تألیفی چاپ شده و چاپ نشده دار فانی را وداع گفت.



آیت‌الله محمد صادقی تهرانی، در سال ۱۳۰۵ در محله گلوبندگ (چال حصار)^۱ نزدیک بازار تهران، متولد و در خانواده‌ای روحانی پرورش یافت. پدر ایشان حاج شیخ رضا لسان‌المحققین (لسان‌الواعظین) از بزرگان خطبای ایران و از سلسله علمداران معارض سلطنت پهلوی اولین معلم علم و عمل و راهنمای آیت‌الله صادقی، ایشان را در ۵ سالگی به مدرسه اسلام واقع در گذر مستوفی فرستاد و از همان اوان کودکی ایشان را با معارف اسلام آشنا نمود. همزمان با پایان دوره دبستان و اخذ تصدیق ۶ ابتدایی در اثر شکنجه‌ها و لطمات مبارزات، پدر بدرود حیات گفت. آیت‌الله صادقی که از سویدای دل نفرت عمیقی نسبت به پهلوی داشتند این حادثه به انزجار ایشان نسبت به آن رژیم ظالم افزود و از همان زمان مصمم به مبارزه در راه پدر گردیدند.

دوره متوسطه به دبیرستان پهلوی (سمیه فعلی) واقع در خیابان ری رفتند و پس از اتمام دوره دبیرستان فکر حضور در حوزه و تحصیلات اسلامی در ایشان قوت پیدا کرد. بدین ترتیب در سن ۱۴ سالگی در جنب دروس اسلامی، در مدرسه سپهسالار (قدیم) مشغول یادگیری مقدمات عرض و ادبیات شدند که یک سال بعد جامع‌المقدمات و سیوطی و حاشیه ملاعبداللّه بر تهذیب المنطق تفتازانی و... را تدریس هم‌کردند.

سپس به حلقه‌های دروس عرفانی، اخلاقی و تفسیری آیت‌الله شاه آبادی بزرگوار، استاد امام خمینی در مسجد جمعه (جامع) تهران واقع در قلب بازار پیوستند و پس از مدتی به منزل ایشان واقع در کوچه مجاور مسجد و دیگر محافل درسشان رفتند. محور درسی آیت‌الله شاه آبادی، قرآن از دیدگاه عرفان و فلسفه و در همه صحبت‌های خود چه عرفانی و چه فلسفی و چه اخلاق آیه متناسب موضوع را مطرح می‌کردند. درس‌ها و روش و منش استاد اعظم، شاه‌آبادی بر مبنای قرآن تأثیر بسزایی در ذهن و روح آیت‌الله صادقی گذاشت و از آن پس قرآن را در زندگی و کار و تحصیل کتاب مرجع و منبع قرار دادند.

پس از چندی با مشورت استاد شاه‌آبادی تحصیل در مدرسه خان مروی (فخریه) واقع در خیابان ناصریه و بازار مروی را آغاز نمودند. در مدرسه مروی در ادبیات عرب تحصیل نموده و به محضر آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین زاهد؛ استاد عظیم‌الشان اخلاق، و درس فقه آیت‌الله حاج شیخ میرزا باقر آشتیانی، و دروس منطق و کلام آیت‌الله حاج سید صدرالدین جزایری، و نیز درس فلسفه و دوره شرح تجرید آیت‌الله حاج میرزا مهدی آشتیانی از فلاسفه بزرگ و درجه اول شرق و همچنین درس آقا میرزا احمد آشتیانی (عموی ایشان) عارف و فیلسوف و فقیه بزرگ و... حاضر می‌شدند.

مدتی هم در درس فلسفه آقای رفیعی شرکت داشتند. بدین ترتیب فلسفه را نزد بزرگان علمای فلسفه خواندند اما همواره با نگرانی از اینکه مبدا مسیر آموزش قرآن را از دست دهند و مانند خیلی از دوستان، فیلسوف شوند، با مراقبت از خود، همه این علوم را حاشیه‌ای بر

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت اسناد ساواک، حجت‌الاسلام شهید

تعلیمات معارف قرآنی قرار دادند، چرا که اعتقاد داشتند فلسفه، مغزهای بدون محور قرآنی را به طرف خود جذب می‌کند و هم به دلیل عقلی و هم به دلیل کتاب و سنت، چهار پنج مبنای اصلی آن را رد کردند.

نشان صوری روحانیت و عمامه‌گذاری ایشان توسط آقای شاه آبادی صورت گرفت البته در مدرسه سپهسالار، آقای شیخ علی دبیری، استاد مقدمات، ایشان را به همراه ده، پانزده نفر از طلاب مدرسه ملبس به لباس روحانیت نمود.

همزمان با جنگ جهانی و فرار رضا شاه و به تخت نشستن پهلوی دوم، محمد رضا، آیت‌الله صادقی در سال ۱۳۲۰ عازم قم شدند و در قسمت شمالی فیضیه همراه با آقای لاجوردی قمی و دیگر دوستان حجره داشتند ولیکن در مواقع تعطیلی حتی یک روز در هفته به تهران رفته و در درس استاد شاه آبادی شرکت می‌کردند. به مرور زمان ایام تحصیلی بیش از ایام تعطیلی گردید. خلأ دوری از منبع بزرگ فیاض ناچارشان ساخت تا در قم شخصی از آن نمونه و سنخ را پیدا کنند، در نتیجه به کلاس درس امام خمینی رفته که علیرغم سن کم مطالب را به خوبی درک کرده و امام خمینی لقب شاه‌آبادی کوچک به ایشان دادند.

در سال ۱۳۲۳ با ورود آیت‌الله بروجردی به قم در درس ایشان نیز شرکتی فعال داشتند به طوری که در جلسات پاسخ استفتائات آیت‌الله بروجردی در مسائل فقیهه خود اتخاذ رأی می‌کردند. ایشان که خود را از کودکی به واسطه تعالیم استاد آیت‌الله شاه‌آبادی به قرآن مایل دیدند و متأسفانه حوزه علمیه قم را از درس‌های قرآنی و معارف مادی و معنوی آن خالی و کم‌عمق یافتند، از دیدن حوادث حاشیه‌ای تلخ، لطمه روحی سنگینی به ایشان وارد گردید. از این رو تصمیم گرفتند همه علوم رایج در حوزه را بر اساس مبانی قرآنی برای خود دسته‌بندی و مبتنی بر بیان قرآن در منابر و سخنرانی‌های عمومی و خصوصی و تألیفاتشان ارائه نمایند. همین امر باعث شد که در بسیاری از مسائل نظری متفاوت با نظر دیگر فقها داشته باشند چرا که آنها بر مبنای درس استاد و روایات پیش می‌رفتند اما آیت‌الله صادقی همه آنها را عرض بر کتاب‌الله قرار می‌دادند.

ایشان با وجود تجلیل بسیار از آیت‌الله بروجردی و اساتید فلسفه و عرفان و سایر اساتید فقه و اصول خود، هیچ‌گاه همه فرمایشات آقایان را قبول نکرده و به خط مشی تمام آنها معترض بوده و می‌گفتند در بُعد اینکه محور علوم اسلامی آنها آنطور که شاید و باید قرآن نبوده، مبتلا به آراء و فتاوی‌ای خلاف نص و یا خلاف ظاهر قرآن هستند.

ایشان اعتقاد داشتند که طلاب حوزه‌های علمیه چه مبتدی باشند و چه متوسط و یا منتهی، باید محور اصلی تحصیلاتشان قرآن و در حاشیه آن سنت قطعی باشد و علوم رایج حوزوی نه تنها طلبه را به اسلام نزدیک تر نمی‌کند بلکه بسی او را از معارف قرآنی در ابعادی چند دور هم می‌کند و اگر بخواهیم کلمه لا اله الا الله در حوزه‌های علمیه نقش پیدا کند، نخست بایستی دروس و کتاب‌هایی که محور قرآنی ندارند، یا بدتر که محور ضد قرآنی دارند، از حوزه‌های درسی زدوده شوند. سپس به جای آنها معارف ناب قرآنی را که

همچون آفتاب واضح و روشن و متجلی است، جایگزین نمایند و با تعلیم و تعلم قرآن عظیم دل‌های خود و دل‌های طلاب معارف قرآنی از این ظلمت‌ها و تاریکی‌های موجود نجات داده و با نور قرآن کریم آنها را جلا داده و متجلی سازند، تا به وسیله این نور، آنان مشعل‌داران اسلام بر پایه قرآن کریم گردند و راه چنان جریانی نخست این است که مطالبی از این کتاب‌ها را که بر خلاف قرآن کریم است و یا موافق آن نیست حذف کنند و سپس تألیفاتی نوین بر محور قرآن و سنت جایگزین آنها کنند و این خود مسئولیتی بسیار مهم و حساس بر عهده مدرسان و شرع‌مداران است که حوزه‌های صد در صد قرآنی بنا کنند.

ایشان می‌گفتند: همه تناقضاتی که - در تفسیر تسلسلی یا موضوعی یا چه در برگردان ترجمان قرآن - پدید آمده پیامد ناشایستگی در شرایط تفسیر و ترجمه درست قرآن است که با ابزارهای برونی غیر مطلق انجام شده و از وسایل مطلق ربانی قرآن غفلت شده است. این ابزارها و علوم و عقول بیرونی که دائم در حال تغییر و تحول و منجر شدن به تضاد و اختلاف‌اند، نتیجه‌ای جز دگرگونی و پراکندگی افکار در این کتاب وحدت‌گرا ندارند، استفاده از این عوامل اجنبی از قرآن، این کتاب روشن و متین الهی را مجمع تناقضات و تضادها وانمود کرده است.^۱

در سال‌های حضور ایشان در قم آیت‌الله علامه طباطبایی نیز نقشی عظیم در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی، اخلاقی ایشان داشت.

پس از ۱۰ سال توقف مستمر در قم به تهران آمدند و در دو بعد علمی و سیاسی به فعالیت شدید پرداختند. در قیام ملی شدن نفت همکاری و همراهی بسیاری با آیت‌الله کاشانی داشتند و در جهت انعکاس دیدگاه‌های ایشان از هیچ کاری مضایقه نداشتند. سخنرانی‌های انقلابی ایراد کردند که این جلسات علاوه بر سعی در ملی شدن صنعت نفت نقش مذهبی نیز داشت و با این هدف سعی در آتش‌زدن استعمار داخلی و خارجی داشتند. در آن دوران علاوه بر جلسات سخنرانی هم تدریس و هم در دانشگاه کار می‌کردند که به توصیه آقای کاشانی امتحان مدرسی دادند که همراه با آقایان مطهری و شیخ مهدی حائری قبول شدند. بعد در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) واقع در پل چوبی و در مدرسه سپهسالار تهران شرکت کردند.

سال سوم تحصیل، هنگامی که مشغول تمام دوره لیسانس بودند، قانونی وضع گردید تا با برگزاری ۴ امتحان ۴ مدرک لیسانس از جمله علوم قضایی، علوم تربیتی، تبلیغ و فقه بدهند که هر چهار امتحان را داده و چهار لیسانس گرفتند.

ایشان سعی کردند تا در کلاس‌های دکترای نیز شرکت کنند تا زمانی که درد اسلام بخورد، دوره دکترای را گذراندند و به امر آیت‌الله بروجردی سه سال هم در دانشگاه تدریس کردند. تز

۱. صادقی تهرانی، محمد، رساله توضیح‌المسائل نوین، انتشارات امید فردا ۸۴

۲. صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان، تفسیر مختصر قرآن کریم، انتشارات شکرانه، چاپ

دکترای ایشان در مورد ستارگان از دیدگاه قرآن بود. اساتید حاضر در جلسه دفاعیه آقایان راشد، مشکات و عامری (وزیر دادگستری) همه گفتند که ما از این موضوع سر در نمی‌آوریم، خودتان توضیح دهید که پس از توضیح ایشان، درجه فوق ممتاز را دادند. بعدها که تز دکترای ایشان به صورت کتاب به چاپ رسید، آیت‌الله علامه طباطبایی بعد از مطالعه کتاب گفتند: این کتاب نه دانشگاهی و نه حوزه‌ایست بلکه فقط قرآنی است.

در فروردین ۳۶ شمسی چاپ اول کتاب بشارات عهدین در مقابله با بهائیت منتشر شد و از لحاظ اینکه در آغاز نشر بشارات حدود ۷۰ نسخه برای کلیساها و سفارتخانه‌های مهم مسیحی و... فرستاده شد، راه مناظرات و گفتگوهای بسیاری برای آیت‌الله صادقی گشوده شد.^۱ ایشان همچنین در مقابله با اندیشه‌های ماتریالیستی یا جهان‌بینی مادی عده‌ای از دانشجویان، جلسات بحث و پرسش و پاسخ ترتیب دادند که پس از برگزاری جلسات صحبت‌هایشان در حدود سیصد نسخه پلی کپی شد و در محیط دانشگاه، ادارات و غیره منتشر گردید و به جهت مراجعات و تأکیدات زیاد خوانندگان در مورد چاپ آن، به چاپ و انتشار آن مبادرت گردید.

ایشان پس از دریافت دکترا به تدریس حکمت (فلسفه اسلامی) بر مبنای قرآن و سنت مطابق با متن کتاب آفریده و آفریدگار پرداختند، همچنین در هفت نقطه تهران جلساتی بر دو محور علمی و سیاسی علیه حکومت شاهنشاهی با حضور دانشجویان از جمله آقایان مصحح، عبودیت، غرضی و میثمی (نابینا)، مصحف، عابدی داشتند. جلسات بر محور نجوم قرآنی و سؤال و جواب بود ولی عمق قضیه برای به هم زدن تشکیلات رژیم بود و با نظر به کنترل اسلامی بر کل مطبوعات کشور، هفت جلسه را ادغام و هر کدام از برادران وظیفه داشتند که یک قسمت از مطبوعات را مطالعه کرده و گزارش دهند که البته عوامل شاه بسیار مزاحمت ایجاد کردند.

در مساجد از جمله مسجد سرپولک با پیش‌نمازی حاج آقا محمد تقی اراکی بعد از نماز مغرب و عشا^۲ علیه شاه تدریس داشتند که دکتر چمران و برادرش نیز حضور داشتند. درس حساسی بود که جزوه‌هایی نیز به شرکت‌کنندگان داده می‌شد.

همچنین هفته‌ای یک شب در مسجد امین‌السلطان، اول خیابان فردوسی در میدان فصلی (میدان توپخانه یا امام خمینی فعلی) جلسه داشتند.

آیت‌الله صادقی در همه حال به دنبال اصلاح نظام اداری، اقتصادی، فکری کشور مبتنی بر احکام قرآن بوده و سعی داشتند با رفتار صحیح اسلامی این رویکرد و دیدگاه را به عموم جامعه برسانند، چرا که به عقیده ایشان هر روحانی علیم و آگاه سیاسی باید به دنبال طرح

۱. صادقی تهرانی، محمد، بشارات عهدین، دارالکتب الاسلامیه، مرتضی آخوندی طهران بازار

سلطانی ۱۳۶۴

۲. برگرفته از کتاب آفریدگار و آفریده، نوشته، صادقی تهرانی، محمد، انتشارات امید فردا ۱۳۷۹

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، از غبار تا باران، خاطرات دکتر عبدالله جاسبی، تهران ۱۳۸۲.

اندیشه‌های قرآنی در جامعه باشد. ایشان می‌خواستند احکام الهی را از قول به فعل تبدیل کنند و به دنبال مرجعیت و کارهای تشریفاتی نبودند.

همین منبر رفتن‌ها با نو آوری‌های علمی و سیاسی، باعث شد تا مورد تعقیب و تهدید و تحدید دستگاه ستمشاهی قرار گیرند.

پس از فوت آیت‌الله کاشانی، با پخش اعلامیه و ایراد سخنرانی در اولین سالگرد آیت‌الله بروجردی در اعتراض به صحبت‌های شاه در ۴ بهمن ۱۳۴۱ هـ.گام اعطای اسناد مالکیت کشاورزان قم، و... از سوی ساواک محکوم به اعدام شدند که ناچار ایران را مخفیانه به قصد حج ترک نمودند.

در عربستان نیز با پخش اعلامیه در مکه و مدینه بین عمره و حج دستگیر شدند و ۱۳ روز در زندان شرطة العاصمة به سر بردند که با وساطت علما به خصوص آیت‌الله حکیم آزاد شدند و تحت‌الحفظ به عراق رفتند. در عراق نیز در جریان فعالیت‌ها، با مقدمات سفارت ایران در بغداد و کنسولگری ایران در کربلا، چند مرتبه هجوم و توطئه کردند که ایشان را دستگیر کنند، اما خداوند، با حفاظت ایشان به وسیله ظاهریش آیت‌الله خویی مانع از دستگیری ایشان شدند و ایشان حدود یک ماه در زیر زمین منزل آیت‌الله خویی مخفی بودند که از این فرصت استفاده نموده و تفسیر یک جزء قرآن را با تفسیر قرآن به قرآن نوشتند.

پس از دو سه ماه جهت پایه ریزی‌های انقلاب در اروپا و شرق و قاهره به اتریش رفته و حدود دو ماه شب و روز با دانشجویان ایرانی و عرب جلسه داشتند.

سخنرانی‌های ایشان در نجف دارای دو جهت (لون)، یکی لون سیاسی ضد شاهنشاهی و دیگری لون قرآنی داشت، به امید اینکه در اثر این سخنرانی‌ها عمق قرآنی به حوزه نجف داده شود که الحمدلله در اثر این سخنرانی‌ها، با وجود دو بُعد اجنبی، عده‌ای جذب و در اثر جذب این عده توانستند گروهی را در دو بعد سیاست ضد شاهنشاهی و بعد علمی - قرآنی بر خلاف امواج حوزه‌های علمیه نجف و قم تشکیل دهند. اگر یک ساعت صحبت می‌کردند شاید به ۵۰ آیه قرآن استدلال و بحث طلبگی عمیق می‌کردند. به همین جهت از ایشان خواستند تا تدریس را در نجف آغاز کنند. گفتند: ابتدا از چه شروع می‌کنید؟ آیت‌الله صادقی جواب دادند: فقط قرآن. کتابی که جایش در این حوزه خالی است.

سر درس تفسیر در خلال آیات قرآن به مناسبت آیات، مباحث سیاسی ضد شاهنشاهی و ضد کل سلطه‌های ظلم را نیز مطرح می‌کردند. بعد از مدتی جلسات تفسیر را به زبان فارسی در مسجد شیخ انصاری برگزار نمودند. و بعد از مدتی جلسه خطابه و قلم را پنج‌شنبه شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء به مدت دو الی سه ساعت در منزلشان اجرا نمودند.

بر خلاف نظر فقها که ۵۰۰ آیه مربوط به آیت الاحکام است، به عقیده ایشان بیش از ۲۰۰۰ آیه، آیت‌الاحکام است. چون بعضی از آیات در مطالعه قرآن به نظر فقها نرسیده است. ایشان بارها در حوزه استفتاء آیات عظام خویی، خمینی و... در بحث‌ها آیه خواندند که از ایشان پرسیدند: پس روایت آن چیست؟ گفتند: معلوم می‌شود که آیه آن قدر گنگ و بی

دلالت است که نیاز به روایت دارد یعنی خدا اینقدر گنگ حرف زده که بنده‌اش نفهمد! پس چرا قرآن را فرستاد و در آن فرمود: للناس. پس یا ما نسناس هستیم و یا خدا - معاذ الله - دروغ گفته. باید ناس شویم تا قرآن را بفهمیم چون نسناس‌ها نمی‌خواهند بفهمند. سال سوم حضورشان در نجف، از مسابقه تألیف کتاب در رابطه با امیرالمؤمنین با خبر شدند که به تحریر کتاب علی^ع والحاکمون همت گماشتند تا اینکه با تیراژ بالایی در بیروت چاپ و منتشر گردید که به گفته خود ایشان ۲۰ روز مطالبش را آماده و ۳۰ روز هم کتاب را نوشتند، یعنی روزی ۱۰ صفحه.

آقای سید جواد شبّر، مدیر تشکیلات مسابقه، لوح تقدیری دال بر رتبه اول شناخته شدن کتاب نزدشان آوردند اما در کربلا جلسه‌ای تشکیل شد که با سیاست عراق و مرجعیت‌ها، فقط از کتاب ایشان اسم بردند و کتاب سلیمان کتّانی را به عنوان رتبه اول معرفی کردند. این کتاب در ۱۰۰ هزار نسخه منتشر شد که تعداد صفحات آن در چاپ اول حدود ۳۰۰ صفحه بود و در چاپ دوم با اضافه نمودن محاکمه خلفا، به ۳۶۰ صفحه رسید که به الخلفا بین الکتاب والسنة معروف گردید.

پس از گذشت حدود ۲ سال از ورود آقای خمینی به نجف، جریان حمله اسرائیل و جنگ ۶ روزه پیش آمد که آیت‌الله صادقی در مقابل اسرائیل و در رابطه با دولت‌های عربی سوریه، اردن و مصر و عراق سخنرانی‌هایی جهانی ایراد کردند.

به مرور زمان درس ایشان را در عراق که بر خلاف موج حوزه بود و به عنوان یک درس حوزوی نمی‌پذیرفتند، نسبت به دیگر درس‌ها با جمعیت بیشتری رو به رو شد و بعد از مدتی حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر از طلاب بلاد مختلف فارسی و عربی زبان با فکر آزاد و بر مبنای آیات مقدس قرآن، تفسیر درست و موازین صحیح را پخش نمودند. فقط جاذبه قرآن و با رنگ بی‌رنگی با قرآن کار کردن و تحمیل نکردن رنگ‌های حوزه‌ای بر قرآن، این جمعیت را جذب نمود.

ایشان اعتقاد داشتند که از مظلومیت قرآن همین بس که هر فرد آشنا با قرآن، به بیسواد می‌تواند متهم است. وقتی من به دلیل قرآن و بر خلاف شهرت و خلاف اجماع رأی می‌دهم پذیرش آن برای حوزویان سخت است مثلاً رد کردن حرف‌های حاجی سبزواری بسیار برای آنها اشکال داشت چرا که مرحوم‌ها خدا می‌شوند، مانند عقاید یونانی‌های قدیم که هر کس بمیرد روحش جزو ارواح خدایان می‌شود. بله زنده بودن گناه است، من بارها به برادران عرض کردم که علت اینکه حوزه‌های ما به قرآن توجه ندارند این است که صاحبس مرحوم نیست، چون خدا زنده است و دیدنی هم نیست. بنابراین به کتاب او کاری نداریم. قرآن با وجود شمولیت عام، فقه و تفسیر و آیات الاحکامش در کل حوزه‌ها مظلوم است و ابعاد گوناگون علمی مورد بحث در حوزه‌ها محور قرآنی ندارد، به خصوص فقه قرآن که آنگونه که شاید و باید، بیان و به کار برده نشده. فقه قرآنی، فقه گویا است که همواره مستند به وحی شریعت خاتم است و فقط پویایی موضوعات را می‌پذیرد و نه پویایی احکام را و به این جهت هیچ‌گاه بن‌بستی ندارد و بدون ذره‌ای تغییر در احکام ثابت شریعت، همیشه

پاسخگوی تمامی پرسش‌ها است. بعضی از فضلا به من گفتند: شما از قرآن چه طور این همه مسائل سیاسی آوردید؟ گفتیم: من خیلی کم در آوردم، قرآن تاماش سیاست و رهبری علمی و عقیدتی است. به اصطلاح شما رهبری سیاسی، منتهی سیاسی صحیح است. قرآن در تمام ابعاد علمی دارای حرکت و موج است و امواج ضد را می‌شکند اما دروس آرام بحث‌های فقهی یا فلسفی یا...، علاوه بر عدم حرکت دهندگی، احیاناً جمود دهنده است و انسان را در مقابل شخصیت‌هایی ساخته شده به خصوص شخصیت‌های علمی فوت شده، همین طور جامد نگه می‌دارد. مرحوم فلان فرمودند، بنابراین من نباید بفهمم، من نباید چیزی بگویم. نباید فکر کنم. پس من زنده اولاً به جرم زنده بودن، ثانیاً به جرم یک نفر بودن، ثالثاً به جرم‌های دیگر حق ندارم که حرف‌هایی غیر از حرف‌های آن مرحوم‌ها بگویم. در نتیجه شکستن سدهای آزادی اجتهاد و فکرها، کار بسیار مشکلی است. پس اصل تفسیر قرآن - این کتاب اجنبی و غریب در حوزه‌ها - را آنگونه که خداوند ارائه فرموده، بیان کردن جرم است."

کار شکنی‌ها و حسادت‌ها در برابر هدف والای ایشان، بسیار ناچیز و همه آنها را با دل و جان پذیرا بودند، چون تمام فعالیت‌های ایشان در راه خدا و برای رسیدن به حق صورت گرفت. ایشان برای استمرار قیام در دو بعد سیاسی و قرآنی تصمیم به برپایی نماز جمعه در نجف گرفتند، البته انجام آن بسیار سخت و از فعالیت‌های مهم بود.

با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و کل شهرهای عراق، آیت‌الله صادقی به بیروت هجرت کردند و جریان دو نهضت قرآنی و سیاسی به مدت پنج سال در بیروت نیز ادامه داشت و در جلسات سخنرانی با سعی بر بیان مطالب قرآنی، بحث‌های سازنده افکار صحیح اسلامی و سوزنده افکار غلط موجود در لبنان را مطرح می‌نمودند و در آخر بحث به سؤالات حاضرین پاسخ می‌دادند. در سخنرانی‌ها در دو بعد سلبی و ایجابی به موازات هم صحبت داشتند. در بعد سلبی از نظر علمی مباحث درسی طلاب و کارایی آنها پس از تحصیل، و از نظر سیاسی جنگ با چند جبهه ایران، عراق، اسرائیل و لبنان داشتند که بحث‌ها و صحبت‌ها رقم خورد.

ایشان با شرکت در نماز جماعت، تشکیل شورای عالی شیعه، تشکیل نماز جمعه و نیز تألیفاتی نوین زمینه‌ای مناسب برای گفتگو با علمای ادیان دیگر را برای اثبات حقانیت اسلام قرآنی ایجاد نمودند.

با شدت گرفتن جنگ داخلی لبنان، آیت‌الله صادقی آنجا را به قصد حجاز ترک نمودند. در آنجا با سخنرانی در مسجدالحرام، کلاس درس مکه برپا شد که ایشان بعد از رسول‌الله و ائمه معصومین، صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین اولین شیعه بودند که به طور رسمی در مسجدالحرام درس می‌دادند. در آن زمان شیخ عبدالله بن حمید با توجه به آشنایی با ایشان دستور داد مدرسین مسجدالحرام یک کلمه علیه شیعه و ائمه شیعه حرف نزنند این مسئله بسیار اهمیت داشت که در مسجدالحرام و در خطبه جمعه نه تنها صحبتی علیه شیعه نمی‌شد، بلکه راجع به وحدت اسلامی حرف‌هایی زده می‌شد.

در مکه نیز غافل از فعالیت‌های انقلابی نبودند و در زمان کشتار مردم قم و تبریز، روزهای جمعه به بهانه دعای ندبه سخنرانی‌هایی در این زمینه داشتند. در همین دعای ندبه بود که سخنرانی معروف و مشهور خود، توله رضاخان را داشتند که به جای یک دقیقه سکوت، یک دقیقه گریه کرده و بعد به طور مفصل صحبت کردند.

گاهی اوقات بعضی تجار به آنجا آمده، تعداد زیادی از نوار سخنرانی‌های ایشان را تکثیر و به روش غیر قابل باوری به ایران و کل بلاد مسلمانان می بردند.

ایشان در سال ۵۷ برای دومین بار و به فاصله ۱۷ سال دستگیر شدند و پس از آزادی به بیروت رفتند که پس از تثبیت موقعیت در لبنان، به فرانسه رفته تا امام خمینی را در نوفل‌لوشاتو ملاقات کنند. همچنین سفری به ایتالیا داشتند و در دانشگاه‌های ایتالیا سخنرانی کردند که در نتیجه موج عظیم بیداری و آگاهی در رابطه با لزوم تأسیس حکومت اسلامی ایجاد شد. پس از ورود امام به ایران ایشان نیز به وطن بازگشتند که علاوه بر سخنرانی‌هایی در سراسر ایران، قبل از اعلام رسمی نماز جمعه جمهوری اسلامی در مشهد و جمران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران نماز جمعه تشکیل دادند. ایشان به جهت مشورت‌هایی با امام خمینی و برای ریشه دار کردن نهضت و انقلاب قرآنی، در کارهای اجرایی شرکت نکرده و در قم اقامت نمودند و بر محور معارف قرآن دروس، تألیفات و خطابات خود را ادامه دادند.

در جنگ ایران با عراق نیز سخنرانی مفصلی به دو زبان فارسی و عربی در آبادان داشتند که سه مرتبه از رادیو و تلویزیون آبادان پخش شد که در انتقاد به عربستان سعودی، کویت و عراق در رابطه با پذیرفتن امام خمینی نیز صحبت‌هایی داشتند.

حدود سال ۶۷ با وقوع ماجرای سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی و فرمان اعدام او که امام خمینی به حکم شرعی صادر نمودند. کتابی با نام آیات رحمانی در پاسخ به گفته‌های او نوشتند تا در حقیقت اعدام افتراءات او باشد.^۱ در سال ۱۳۶۷ پس از ۱۰ سال اقامت در قم، تألیف ۲۵ جلد از تفسیر سی جلدی الفرقان را، ضمن دو تدریس عربی و فارسی به اتمام رساندند. در این سی جلد سعی کردند که اگر نکته‌ای مغفول و یا خطایی مشهود نسبت به آیهای از آیات قرآن در میان تفاسیر شیعه و سنی باشد، متذکر شوند.

پس از تألیف تفسیر الفرقان سعی کردند که در رشته‌های تفسیری، فلسفی، فقهی و... آثاری تحقیقی قرآنی به چاپ رسانند که در همه این رشته‌ها با نظرات علمای مشهور شیعه و سنی اختلاف داشتند.

در فقه، بیش از ۵۰۰ فتوی بر مبنای قرآن و سنت و مخالف با نظرات مشهور را در تبصرة الفقهاء آوردند و مبنای این اختلاف وسیع در کل علوم اسلامی را، آزاد اندیشی و تدبر بدون پیش‌فرض در قرآن مبین دانستند و خاطر نشان گردیدند که اگر علمای اسلام قرآن را

۱. صادقی تهرانی، محمد، آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، انتشارات فرهنگ اسلامی.

درست بررسی کنند در صد اختلافشان با هم بسیار کم می‌گردد، گرچه این گونه فتاوی آنان بر خلاف اجماع و روایاتی هم باشد.

در فلسفه نیز، ارکان فلسفه مرسوم حوزوی را مانند قدمت زمانی جهان و حدوث ذاتی آن، سنخیت خدا و آفریدگان بر مبنای ضرورت سنخیت علت و معلول، قاعده الواحد لا یصدر منه الا الواحد و... را بر خلاف برداشت‌های درست عقلی و قرآنی می‌دانستند. در منطق بشری اضافه بر اعتراضاتی چند، تعداد ۶۶ تضاد، طبق حساب ابجدی الله، را در میان نظرات منطقیان اعلام نموده و در حاشیه تفسیر الفرقان جلد دهم، در سورهٔ اعراف یادداشت کردند. در علم اصول نیز، بحث و تحقیق در مباحث الفاظ را نادرست می‌دانستند، چنانکه هیچ‌یک از علمای علوم تجربی نیز در بدیهیات لفظی بحث نمی‌کنند و می‌فرمودند اصول عملیه هم از نصوص کتاب و سنت پیوسته است.

در نتیجه کتاب اصول الاستنباط را در زمینه مباحثی ضد اصول حوزوی نوشتند. از آنجا که اختلاف ایشان با اکثر علما در مسائل فقهی از سایر علوم بیشتر است، علاوه بر تفسیر الفرقان که در این مورد به تفصیل سخن رفته، کتاب‌های تبصرة الوسیله، علی شاطیء‌الجمعه، به زبان عربی و رسالهٔ توضیح المسائل نوین، فقه گویا، اسرار مناسک و ادله حج، مفت خواران و... را نوشتند که در آنها مباحث مهم فقهی قرآنی را مطرح کردند.^۱ از دیگر کتاب‌های ایشان می‌توان به نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر (نقدی قرآنی بر کتاب‌های هرمنوتیک آقای دکتر محمد شبستری و قبض و بسط شریعت از آقای دکتر سروش)، انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق، حکومت قرآن، مسافران، برخورد دو جهان‌بینی، ماتریالیسم و متافیزیک، نماز جمعه و... اشاره نمود.

ایشان در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، با احساس مسئولیتی عظیم ترجمه و تفسیر قرآن را به فارسی گرد آورده، که برای فارسی‌زبانان حجت و بیانی روشنگر و برای سایر ترجمه‌های تفسیری پس از متن عربی قرآن اصل و بنیادی شایسته باشد و بررسی‌ها و دقت‌های عمیقی که در آن به کار برده شده به زبان‌های دیگر بازگردانده شود. ایشان در همه حال ابراز داشتند که با کمال تأسف با بررسی کامل و مکرر بهترین ترجمه‌های تفسیری فارسی قرآن و تفسیرهای مفصل، حتی از مراجعی تفسیردان - تا چه رسد به دیگران - اشتباه‌های کنیری در هر کدام از آنها دیده شده است. چه در معانی لغوی یا جملاتش و چه در فصاحت و بلاغت بی نظیرش و چه در انتخاب الفاظ نغز و پر مغزش و حتی در بازگرداندن ادبی آیاتش، زیرا قرآن چنانکه در لغت عربی زیباترین و زیننده‌ترین بیان و معنی را در بر دارد، برگردانش نیز بایستی همچنان بهترین و معجزه آسازترین برگردان باشد و بایستی با دقت و شرایط شایسته‌تری مورد توجه قرار گیرد. ترجمه تفسیری و برگردان درست قرآن بسی سخت‌تر و دقیق‌تر از تألیفات دیگر و حتی از تفسیر تفصیلی قرآن است و بایستی با شرایط ویژه‌ای صورت گیرد. به این گونه که با آشنایی کامل و سیر عمیق

۱. صادقی تهرانی، محمد، رساله توضیح المسائل نوین، انتشارات امید فردا ۸۴

در تفسیر تسلسلی و موضوعی قرآن، که تفسیر قرآن به‌گونه‌ای شایسته باید با کمال باریکی‌بینی و حقیقت‌نگری و با زدودن پیش‌فرض‌ها و انتظارات تحمیلی، تنها بر مبنای قرآن و با استفاده از ابزارها و یافته‌های درونی آیات آن بدون در نظر گرفتن عوامل بیرونی و آراء و اقوال و نظرات تحمیلی این و آن انجام گیرد، که در نهایت نتیجه چنین تفسیری رسیدن دقیق به مرادات الهی به‌گونه واحد شایسته و مستقیم است و رسایی‌های عمیق نهایی نیز با شورای علما و اندیشمندان قرآنی قابل دسترسی است که «**وامرهم شوری بینهم**» شور شایسته در این امر بایسته را لازم دانسته است.

بنابراین آگاهی دقیق به لغت قرآن بر اساس تفسیر درونی و لغتی که به آن برگردان می‌شود لازم است، و نه توجه به دیگر لغات که احیاناً نارسا و یا ضد یکدیگر و یا بر خلاف حقیقتند. روی این مبنای تنها دانستن لغت قرآن و باز گرداندنش برای ارائه معانی مختصر آن کافی نیست چنانکه نوشتن رساله‌های عملیه، مرحله پایانی و نتیجه آخرین اجتهاد شایسته است از این والاتر و مهمتر باز گردان مختصر قرآن به زبانی دیگر است که اینگونه ترجمه از نظر معارف قرآنی جهان‌شمول است.

بر این پایه عالمان و شرعمداران اسلامی هم - بدون این شرایط - شایستگی ترجمه تفسیری قرآن را ندارند و حتی مفسران هم به سختی می‌توانند آن را به زبانی دیگر برگردانند تا چه رسد به دیگران که به صرف دانستن زبان عربی و زبانی دیگر برای ترجمان قرآن همت می‌گذارند زیرا این همه حقایق وحیانی را در قالب مختصر آوردن بسی دشوار و پر اهمیت است.

در تفسیر مختصر ترجمان فرقان که ترجمه‌ای فشرده از تفسیر الفرقان است علاوه بر بررسی‌های بسیار دقیق در برگردان قرآن حتی سیمای وزن و صدای قرآنی هم به اندازه ممکن رعایت شده است. اعجاز ربانی در آخرین کلمات وحیانی نه تنها از نظر معنی بلکه از نظر وزن نیز به گونه‌ای معصومانه و نه معصوم نمودار شده است و در این کتاب تا سر حد توان و امکان اضافه بر رعایت معنوی الفاظ، فصاحت و بلاغت قرآنی رعایت شده است. بر حسب آیتانی از قرآن مانند «**واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا**» (آل عمران: ۱۰۳) چنان می‌نماید که با شرایط ممکنه می‌توان با بررسی کامل و دقت شامل در قرآن حداقل به عصمت علمی آن دست یافت.

در نتیجه برای پویندگان و جویندگان معارف قرآن هرگز تفاوتی جز در بعد تکاملی نخواهد ماند، اگر هم تشابه اندکی در اثر عدم عصمت اینان به وجود آید، با «**وامرهم شوری بینهم**» (شوری: ۷۳) برطرف می‌گردد و به محکم می‌رسد. تفسیر قرآن به معنای توضیح معانی پنهان آن نیست بلکه به معنای استفسا از آن است، مفسر قرآن در تفسیر آن، تنها مستفسر از قرآن است که آیات را به وسیله آیات دیگر بدون هیچ‌گونه پیش‌فرض علاقه یا انتظار و تحمیل بیان می‌کند و تنها در صدد تبیین قرآن با بیان خود قرآن بوده و با نادیده گرفتن افکار و انظار و اقوال غیرمطلق دیگران و تحمیلات علوم بشری (چه دینی و چه غیر دینی) با نظر صائب و راست نگر مقاصد الهی را جویا شوند به این ترتیب مفسر قرآن خداست و

بس: ﴿و لا یأتونک بمثل الا جئناک بالحق و احسن تفسیراً﴾ (الفرقان: ۲۵،۲۳) که قرآن خود حاوی کل حقایق درونی و برونی است. و " احسن تفسیراً" بودن قرآن در کلیت خود، نسبت به خود و دیگر حقایق همچنان باقی و پابرجاست. در این ترجمان تفسیری که ترجمه خالص قرآن و تفسیرهای لازمه آن است هیچ قرائتی از قرائات گوناگون مورد نظر نبوده و تنها قرائت متواتر قرآن معتبر است و بس، که وحدت و قطعیت دارد و مبنای یگانه تفسیرها و ترجمه‌های قرآن است، اگر هم قرائت‌های دیگری از قرآن متواتر باشد در برابر تواتر قطعی و جهان شمول قرآن، ناچیز و قطعاً باطل است. در این کتاب افزون بر ترجمه تمامی آیات، تفسیری مختصر هم از برخی آیات آمده که در مجموع ترجمانی میانگین از تمامی قرآن است.^۱



تأليفات عربي

حضرت آية الله العظمى دكتور محمد صادق تهراني رحمته الله

* «الفرقان» في تفسير القرآن بالقرآن والسنة - «٣٠ مجلداً»؛

* التفسير الموضوعي للفرقان للقرآن الكريم - «٣٠ مجلداً»؛

(جلد ١ و ٢): الله، بين الكتاب والسنة و سائر الكتب السماوية

(جلد ٣): القرآن و سائر كتابات الوحي

(جلد ٤ و ٥): محمد رسول الله ﷺ

(جلد ٦ و ٧): البرزخ والمعاد

(جلد ٨ و ٩): الأخلاق والادعية

(جلد ١٠): العرفان

(جلد ١١): اولياء الامور بعد الرسول الاعظم ﷺ

(جلد ١٢): خلفاء الرسول صلوات الله عليهم

(جلد ١٣): آدم و نوح عليهما السلام

(جلد ١٤): ابراهيم و اوصياؤه عليهم السلام

(جلد ١٥ و ١٦): موسى عليه السلام و رسل معه و بعده عليهم السلام

(جلد ١٧): عيسى عليه السلام

(جلد ١٨): الانسان والذنيا

(جلد ١٩): الحياة بين الشياطين من الجنة والناس

(جلد ٢٠): السياسة الاسلامية

(جلد ٢١): العلوم التجريبية

(جلد ٢٢): اصول الاستنباط

(جلد ٢٣): الفقه المقارن؛ ج ١ - احكام و ضوابط عامة

(جلد ٢٤): الفقه المقارن؛ ج ٢ - الحكومة العالمية والعلم

(جلد ٢٥): الفقه المقارن؛ ج ٣ - الطهارة و الصلاة

(جلد ٢٦): الفقه المقارن؛ ج ٤ - الصوم والحج

(جلد ٢٧): الفقه المقارن؛ ج ٥ - النكاح والطلاق

تألیفات فارسی

حضرت آية الله العظمى دكتور محمد صادقى تهرانى رحمته الله

- * ترجمان وحى (ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن)
- * ترجمان فرقان (تفسیر فارسی مختصر قرآن کریم _ پنج جلدی)
- * رساله توضیح المسائل نوین
- * بشارات عهدین
- (در آنچه پیمبران الهی راجع به پیمبر اسلام پیشگویی کرده‌اند).
- * نقدي بر دين پژوهي فلسفه معاصر؛
- (نقدی قرآنی بر دانش هرمنوتیک و پلورالیسم دینی و قبض و بسط تئوریک شریعت).
- * ستارگان از دیدگاه قرآن
- * اسرار، مناسک و ادله حجّ
- * فقه گویا
- (فقه سنتی، فقه پویا و فقه بشری _ نگرشی مختصر در سراسر فقه اسلامی).
- * آفریدگار و آفریده؛
- (گفتگوی خداپرستان با مادی‌گرایان پیرامون آفریدگار و آفریده)
- * نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علماء مجاهدین اسلام
- * ماتریالیسم و متافیزیک (ترجمه حوار بین الهیین والمادیین)
- گفتمان خداپرستان با مادی‌گرایان درباره اصل توحید
- * برخورد دو جهان‌بینی (خلاصه ترجمه حوار بین الهیین والمادیین)
- * نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافران
- (بحث بی نظیر فقهی پیرامون حرمت کاستن از نماز و ترک روزه در سفر).
- * آیات رحمانی (در پاسخ به کتاب آیات شیطانی)
- * حکومت قرآن و جلوه آن در میان کتب آسمانی
- * حکومت صالحان یا ولایت فقیهان
- * حکومت مهدی علیه السلام
- * دعاهاى قرآنى

- * گفت‌وگویی در مسجدالنبی ﷺ
- * مسیح ﷺ از نظر قرآن و انجیل
- * قرآن، تورات، انجیل و خاتم پیمبران ﷺ
- * سپاه نگهبانان اسلام: امر به معروف و نهی از منکر
- * مفت خواران از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * نماز جمعه
- * نماز مسافر با وسایل امروزی
- * پرسش و پاسخ‌های احکام قضایی بر مبنای قرآنی
- * آیین؟ شرح و تفسیر فرازهای مهمی از دعای ندبه
- * پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟
- * تفسیر سوره حمد (ترجمه فارسی تفسیر الفرقان)
- * علم اصول در ترازوی نقد
- * قرآن و نظام آموزشی حوزه
- * مفسدین فی الارض
- * پاسخ به اتهامات مکتوب
- * علی و زمامداران
- * تاریخ اندیشه و تمدن (ترجمه کتاب تاریخ الفکر والحضارة).
- * بررسی نقش سازنده ادیان توحیدی به ویژه دین خاتم در ایجاد یا اصلاح اندیشه و تمدن



تازه‌های نشر آثار

- * ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورهٔ نجم)، (تفسیر مختصر سورهٔ یونس)، (تفسیر مختصر سورهٔ نوح)، (تفسیر مختصر سورهٔ حجرات)، (تفسیر مختصر سورهٔ واقعه)، (تفسیر مختصر سورهٔ ابراهیم)، (تفسیر مختصر سورهٔ مریم)، (تفسیر مختصر سورهٔ یاسین)، (تفسیر مختصر سورهٔ لقمان)، (تفسیر مختصر سورهٔ یوسف).
- * وصیت و ارث از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * طهارت و نجاست (۱)، از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * طهارت (۲)، وضو، غسل و تیمم از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
- * تاریخ اندیشه و تمدن - (ترجمه کتاب تاریخ الفکر والحضارة)؛ بررسی نقش سازندهٔ ادیان توحیدی به ویژه دین خاتم در ایجاد یا اصلاح اندیشه و تمدن
- * مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین همایش بیداری قرآنی در تاریخ معاصر
- * مجموعهٔ سی‌دی و دی‌وی‌دی‌های آثار در قالب نرم‌افزار و پی‌دی‌اف، صوتی و تصویری.



جامعهٔ علوم القرآن
پایگاه تخصصی علوم و معارف قرآن کریم
تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۹۳۴۴۲۵

انتشارات شکرانه

مرکز چاپ و نشر آثار آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی ﷺ
تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۹۲۵۴۹۹ / نمایر: ۰۲۵ - ۳۲۹۲۴۸۶۷

نمایشگاه دائمی و مرکز پخش آثار و تألیفات
حضرت آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی ﷺ
قم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷

www.forghan.ir
Email: Sadeghi@Forghan.ir

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**